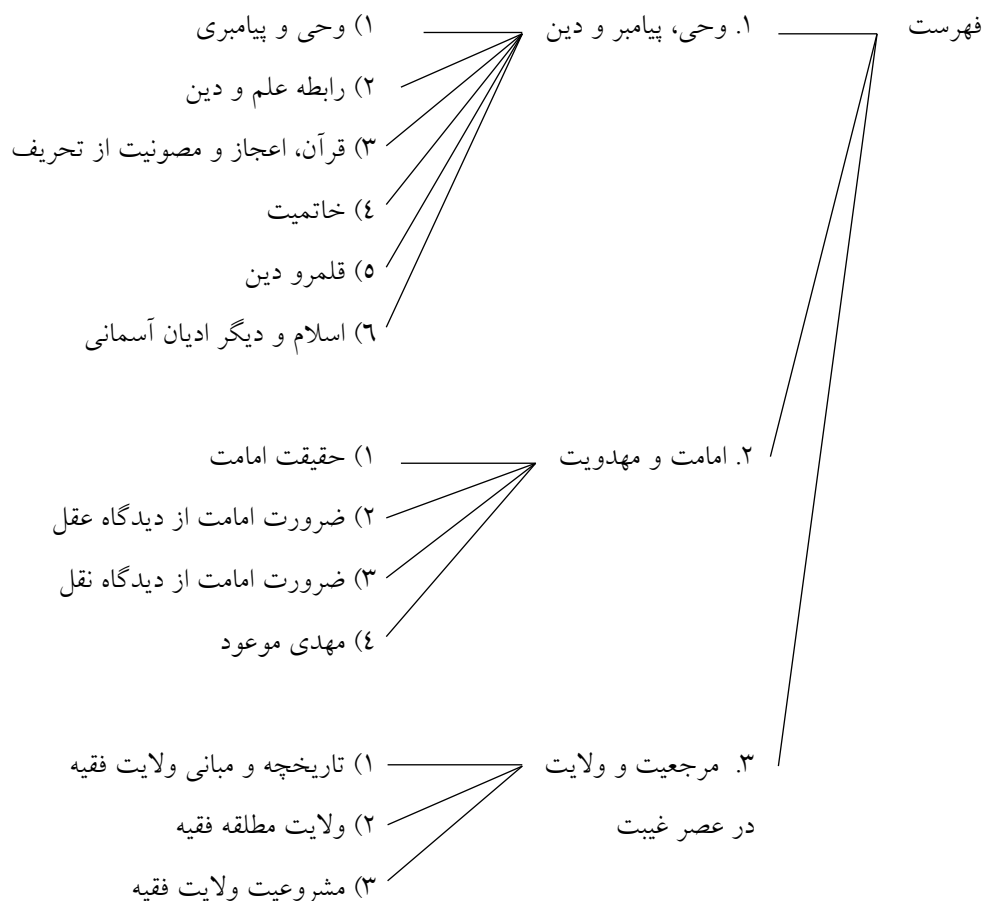


خلاصه ای از کتاب: «اندیشه اسلامی ۲»، علی غفارزاده (۱۳۴۰ - ) و حسین عزیزی،

(نشر معارف، چاپ نوزدهم، ۱۳۸۷، ۲۳۱ صفحه)



## بخش اول : وحی، پیامبر و دین

### ۱) وحی و پیامبری

— مقدمه: ————— مباحث نبوت ————— نبوت عامه: درباره امور مشترک میان همه پیامبران بحث می کند.

نبوت خاصه: درباره نبوت یکی از پیامبران بحث می کند.

\* در اینجا بیشتر از نبوت عامه و مقداری هم درباره خاصه یعنی نبوت رسول الله (ص) بحث شده است.

عناصر محوری در نبوت ————— پیامبر  
————— وحی

— تعریف پیامبر: بشری<sup>(۱)</sup> است که از سوی خدا<sup>(۲)</sup> برای هدایت<sup>(۳)</sup> انسان ها با مجموعه ای از معارف نظری و عملی<sup>(۴)</sup> برانگیخته شده. او این معارف را به بشر ابلاغ<sup>(۵)</sup> می کند و در این مسیر از عصمت<sup>(۶)</sup> برخوردار است.

\*آیاتی درباره (۱):

۱. قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ (كهف، ۱۱۰) [۱]

۲. وَقَالُوا مَالِ هَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ (فرقان، ۷) [۲]

۳. وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ (فرقان، ۲۰) [۳]

\*آیاتی درباره (۵): ۱. و ما عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ. [۴]

۲. فَهَلْ عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (نحل، ۳۵) [۵]

\*آیه درباره (۶): وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ (نجم، ۳ و ۴) [۶]

### معنا و مفهوم وحی

وحی  
حقیقت و ماهیت وحی: نامعلوم است، زیرا پدیده ای باطنی، شهودی و غیرطبیعی است و لذا با ابزارهای علمی و عقلی قابل فهم نیست. حقیقت آن را خود پیامبران می دانند.

معنای لغوی وحی: اشاره، سرعت، القای پنهانی مطلبی به دیگران، نوشتن.

معنای اصطلاحی وحی در قرآن:

(۱) اشاره پنهانی: زکریا پس از دریافت این بشارت که بچه دار می شود علامتی خواست (قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً). خطاب شد: قَالَ آتَيْتُكَ آلَا تَكَلِّمُ النَّاسَ تِلْكَ لَيْلًا سَوِيًّا، فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا (مریم، ۱۰ و ۱۱) [۷]

(۲) هدایت غریزی و طبیعی (تکوینی): وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ، ثُمَّ كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سَبِيلَ رَبِّكَ ذَلِكَ يُخْرِجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَنُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ... (نحل، ۶۸ و ۶۹) \* [۸]

قَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيْنَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا مَصَابِيحَ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (فصلت، ۱۲) [۹]

(۳) الهام یا وحی غیررسالی: یعنی افکندن معنایی در دل به طور ناگهانی در مواقع خطیر: وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفَتْ عَلَيْهِ فَالْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ (قصص، ۷) [۱۰]

وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (مائده، ۱۱۱) [۱۱]

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا (انعام، ۱۱۲) [۱۲]

(۴) وحی رسالی (تشریعی): که ویژه پیامبران است. یعنی مطالبی که از سوی خدا به سوی آنان بنحو پنهان از دیگران بیان و القا می شود و دیگران متوجه نمی شوند.

\* شهیدمطهری: موریس مترلینگ (۱۸۶۲-۱۹۴۹)، نویسنده ی بلژیکی درباره معلومات و هوش زنبور عسل می گوید: «روح کندو به او این ها را وحی می کند.» شما را به خدا چقدر این حرف احمقانه است. روح کندو یعنی چه؟ ترسیده بگوید خدا به او وحی می کند که نکند به او بگویند پس معلوم شده خدایی هست. (مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۲، ص ۴۳۹)

کلمه «شِفَاء» در قرآن ۴ بار آمده که یکبار برای عسل و سه بار برای قرآن. عسل را برای «ناس» (مردم)، شفا دانسته و قرآن را برای مؤمنین.

اقسام وحی رسالی مستقیم (خدا به پیامبر): كَذَلِكَ يُوحِي إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. (شوری، ۳) [۱۳]

غیرمستقیم  
 فرشته (به پیامبر)  
 وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ. [۶]  
 از طریق اشیا مثل درخت

**اشکال شده** که: پیامبران شاید «نابغه» یا «عارف» بوده اند، نه اینکه به آنان وحی میشده است. پاسخ: وحی با نبوغ و عرفان فرق دارد. توضیح:

#### فرق وحی با نبوغ

نبوغ به درک عقلی و ذهنی قوی کسی گویند که از سطح معمول و متعارف، بیشتر و بالاتر و سریعتر درک می کند (مثل ابن سینا و داستانش با بهمنیار، یا جوان ایرانی ای که که ۱۹ زبان بلد بود)؛ اما درک غیرعادی در وحی به خاطر اتصال قلبی پیامبر به ماوراء طبیعت (خدا و فرشته) است و او بدون وحی، ذهن معمولی و عادی دارد. تفاوت‌های دیگر:

- فرق نبوغ و وحی
- (۱) همه نوابغ معلومات و نظریات خود را ابتکاری می دانند، اما پیامبران به خدا نسبت می دادند.
  - (۲) معلومات نوابغ محدود و تدریجی و قابل تکمیل است، برخلاف وحی که گسترده است.
  - (۳) نابغه در اظهار یا کتمان معلوماتش مختار است، اما پیامبران مأمور به ابلاغ بودند.
  - (۴) معلومات نابغه تحت کنترل او است و در مواقع لازم بهره می برد، اما وحی گاهی قطع شده و یا با تأخیر به پیامبر میرسد.
  - (۵) در موارد زیادی میان حرف و عمل نوابغ منافات دیده میشود، بر خلاف انبیاء.

#### فرق وحی و کشف و شهود عرفانی

عارف در اثر ریاضت کشی و مراقبه، حقایقی را در باطن خود مشهود می کند بدون اینکه این حقایق را از بیرون و از کسی دریافت کند (چشم برزخی). اما در وحی پیامبر فقط گیرنده پیام است و کسی از بیرون وجودش به او مطلبی را القا می کند.

**برخی فرق مسیحی:** وحی همان تجربه دینی (یا کشف عرفانی) است و کتاب مقدس تفسیر اموری است که عیسی مسیح در کشف و شهود خود یافته است. (شبه حرف آقای سروش در «بسط تجربه نبوی» است). در حالیکه وحی از دخالت ذهنی پیامبر خالی است و شاید به همین دلیل در قرآن بیش از ۳۰۰ بار کلمه «قُل» خطاب به پیامبر آمده است.

[از راهنما شناسی، محمدرضا کاشفی، معارف، چهارم، ۱۳۸۵:]

- تفاوت‌های وحی با شهود عرفانی و با الهامات متظاهر از ضمیر ناخودآگاه (نظر محمدرشیدرضا در تفسیر المنار، ج ۱۱،
- (۱) پیامبر ادعای وحی و نبوت دارد، اما عارف چنین نیست.
  - (۲) معلومات عارف محدودیت و خطا دارد، برخلاف وحی در پیامبران که بسیار گسترده است.
  - (۳) در شهود عرفانی کشف در زمان تمرکز و تعطیلی قوا و حواس ظاهری فعال می شود، اما وحی بسیاری اوقات در زمان اشتغال به کارهای فردی و اجتماعی بوده است.
  - (۴) عرفا بسیاری اوقات مشاهدات خود را پنهان می کنند، اما پیامبران موظف به ابلاغ اند.
  - (۵) عارف مشاهداتش را با عبارات مختلفی می تواند توضیح دهد و گاهی از بیان عاجز است، اما وحی این طور نیست.

«ما كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى؛  
 آنچه را دل دید دروغ  
 نیست (نجم، ۱۱).

مقدمات:

- (۱) خدا حکیم و رحیم است.
  - (۲) حکمت اقتضا دارد خلقت او هدفدار باشد. و رحمت اقتضا دارد به انسان در کسب خوشبختی کمک کند.
  - (۳) او عالم مطلق و قادر مطلق است، لذا می داند و می تواند بشر را هدایت کند.
  - (۴) هدف خدا از خلقت انسان، رسیدن او به کمال و خوشبختی واقعی است.
  - (۵) انسان موجودی مختار است نه مجبور و لذا می تواند راه های مختلفی را برگزیند.
  - (۶) هر راهی به خوشبختی منجر نمی شود، بلکه انسان باید با شناخت کافی دست به انتخاب راه صحیح بزند.
  - (۷) شناخت های انسان از راه عقل و حس و شهود، برای فهم خوشبختی واقعی کافی نیست.
- نتیجه: پس لازم است خدا معارف و احکام را از راهی به نام بعثت و توسط پیامبر در اختیار بشر قرار دهد. در غیر این صورت ممکن است حکمت و رحمت او مخدوش گردد.
- ❖ اشکال به مقدمه ۷: شاید عقل و حس تجربی برای یافتن راه خوشبختی و کمال کافی باشد.
- جواب: با اینکه عقل و حس یافته های مهم و تحسین برانگیزی دارند، اما برای هدایت کافی نیستند.

دلایل عدم کفایت برای حس

(۱) حواس ظاهری فقط قادر به درک پدیده های طبیعی، آن هم به نحو تدریجی و نسبی است، لذا قادر به قضاوت در عدم یا وجود ماورای طبیعت و درک امور ارزشی و اخلاقی نیست.

- الکسی کارل (۱۸۷۳-۱۹۴۴) زیست شناس فرانسوی، برنده دو جایزه نوبل در پزشکی: «انسان موجود ناشناخته» است. (کتاب مذکور پرفروش ترین کتاب در سال ۱۹۳۵ بوده است).

(۲) از نظر تاریخی و عملی هم این محدودیت آشکار و محدودیت بُرد آن معلوم است. اشتباهات و اصلاحات دانشمندان تجربی فراوان است.

برای عقل

(۱) کلی و اجمالی بودن احکام عقل

در عقاید: عقل وجود خدا و لزوم کفر و پاداش را میفهمد، اما جزئیات عالم الوهیت و پاداش و کفر را خیر.

در اخلاق: کلیات اخلاق خوب و بد را می فهمد، ولی در جزئیات خوب و بد اخلاقی خطا میکند.

در احکام

- اقتصادی
- سیاسی
- حقوقی
- خانوادگی

(۲) ناتوانی در فهم آثار اخروی اعمال: مثلاً نمیداند آثار اخروی دروغ و غیبت چیست.

(۳) آسیب پذیری عقل از عوامل بیرونی

- محیط
- شرایط فرهنگی
- شرایط تاریخی

عوامل درونی

- منافع شخصی و گروهی
- حب و بغض ها

(۴) دلیل تاریخی: فراوان است نظرات اشتباه در میان فلسفه های بشری و فیلسوفان. مانند افلاطون، ارسطو، راسل، فروید و ... دیدگاههای متناقض و متضاد در میان فیلسوفان و دیگر اندیشمندان حاکی از نارسایی در یافته های عقلانی بشر است.

آنچه پیامبر به بشر می آموزد ————— یا موافق عقل است: در این صورت عقل ما بدون وحی هم آن را می فهمید پس نیازی به وحی و نبوت نبود.

یا مخالف عقل است: در این صورت پذیرش و عمل به مطالب مخالف عقل، مردود و نادرست است.

جواب ————— اولاً، آموزه های ادیان سه حالت دارد، نه دو حالت

۱. عقلی یا خردپذیر: یعنی عقل برای آنها دلیل دارد. بیان این ها توسط پیامبران از باب تأکید و یادآوری و اتمام حجت است. پس بازهم به پیامبر نیاز داریم.

۲. فراعقلی یا خردگریز: یعنی عقل علیه یا بنفع آن دلیل ندارد. بیان اینها از باب آموزش و اتمام حجت است.

۳. ضدعقلی یا خردستیز: یعنی عقل علیه آن ها دلیل دارد، مانند جسمانی شدن خدا و حلول او در بدن عیسی مسیح. البته ادیان الهی تحریف نشده (مانند اسلام) چنین مطالبی ندارند.

ثانیاً، پیامبران علاوه بر آموزش، به خاطر برخورداری از شخصیت معنوی و اخلاقی و همراهی علم و عمل عظیمی که دارند با نفوذ در دل های مردم به تربیت و رشد آنان پرداخته و تحول درونی عظیمی را موجب می شوند. (ماجرای پیشنهاد بهمینار به بوعلی برای ادعای نبوت).

ثالثاً، پیامبران با طرح وجود خدا و پاداش و کیفر اخروی (بهشت و جهنم)، انگیزه مردم را برای عمل خیر و ترک ظلم و بی عدالتی به شدت افزایش می دهند. (مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلُهَا) [۱۴]

رابعاً، پیامبران در صورت همراهی مردم به تأسیس حکومت و اجرای عدالت نیز می پردازند.

\*نمونه های فراعقلی ————— اعتقادی ————— تسبیح و سجده همه موجودات ————— يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ [۱۵]

وجود فرشتگان و مراقبت از انسان ————— لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ [۱۶]

وَأِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ، كِرَامًا كَاتِبِينَ [۱۷]

وجود جن، چشم زخم، سحر و جادو

جزئیات برزخ و بهشت و جهنم

فقهی ————— عبادات (رکعات نماز، نحوه قرائت نماز، انحصار روزه واجب به رمضان، نحوه وضو و غسل و...)

نجاسات: خون، شراب، سگ، خوک، ...

عقود: ازدواج و عده نگه داشتن (تفاوت عده طلاق، وفات، موقت)،

جواز تعدد زوجات و ازدواج موقت، تحریم هوو شدن دو خواهر و...

احکام ————— نحوه تقسیم ارث

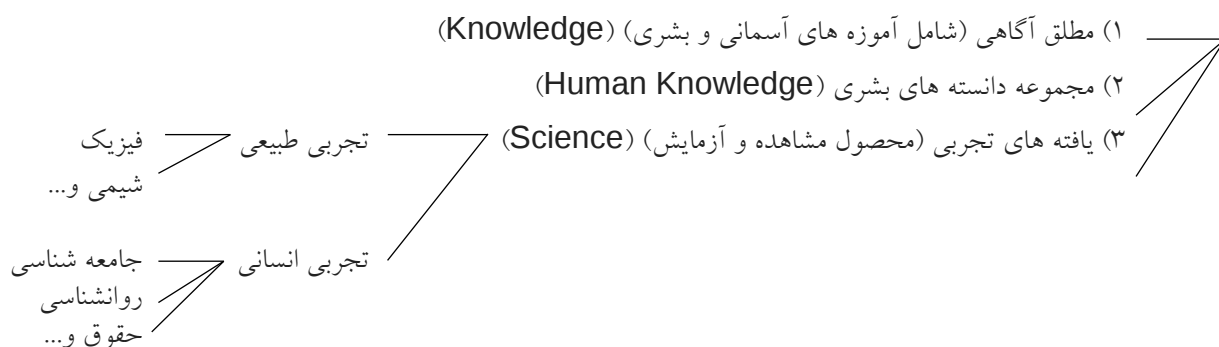
خوراکیها و نوشیدنیهای حلال و حرام

صید و ذباحه

دیه (خون بها) ————— ماجرای امام صادق (ع) و ابان بن تغلب

## رابطه علم و دین

### معانی علم



### معانی دین

- ۱) تعریف بر اساس غایت: عقیده به موجود یا موجودات غیبی دارای شعور و اختیار که بر جهان و انسان حاکم اند و انسان خاضعانه و راغبانه تسلیم اوست و به راز و نیاز با او می پردازد. (إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ) [۱۸]
- ۲) مجموعه آموزه های عرضه شده توسط پیامبر شامل معارف نظری (عقاید، هست ها و نیست ها) و احکام عملی (باید ها و نبایدهای فقهی و اخلاقی).

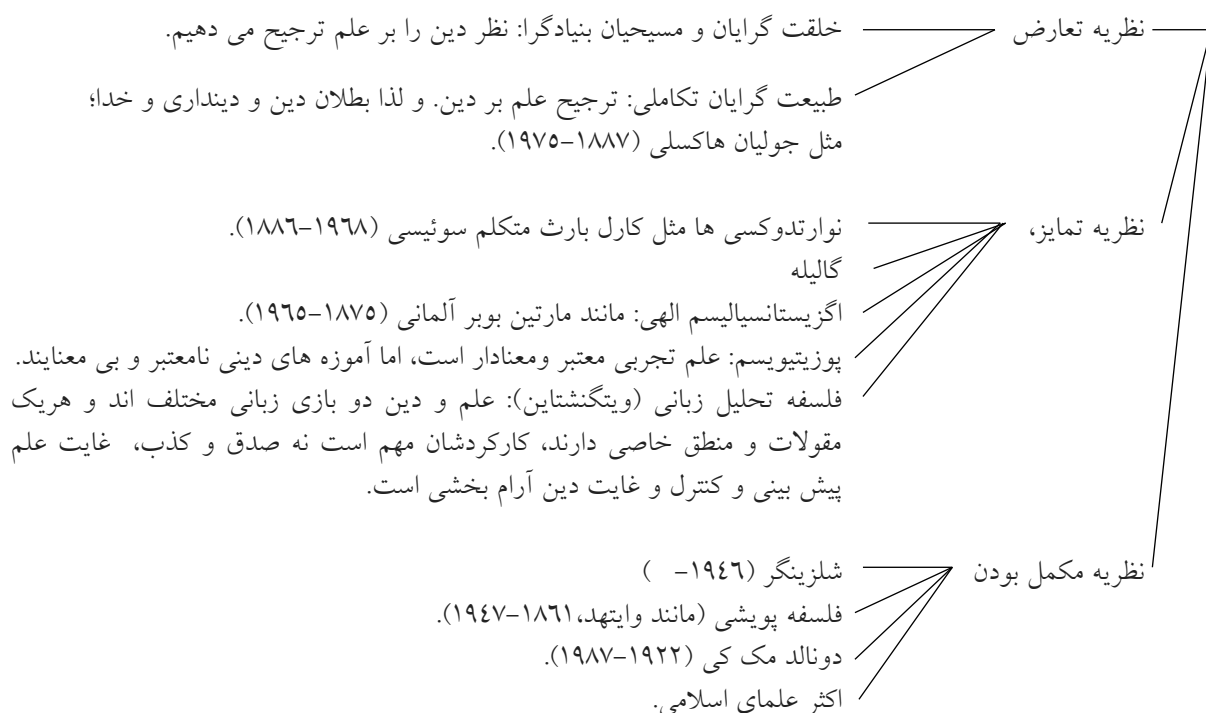
\* در اینجا منظور از «علم» معنای سوم و قسم طبیعی آن، و منظور از «دین» معنای دوم آن است.

## طرح مسئله:

- ۱) معلوم شد که عقل و علم تجربی برای خوشبختی و کمال واقعی کافی نیست.
  - ۲) از طرف دیگر آدمی عقلاً و فطرتاً از قبول مطالب ضد عقلی و ضد علمی گریزان است.
  - ۳) تعالیم پیامبران به خاطر برخورداری از عصمت، نباید حاوی مطالب اشتباه یا خلاف عقلی و علم باشد.
  - ۴) اما کتب آسمانی و متون دینی ظاهراً و بعضاً حاوی مطالب خلاف عقل و علم است.
- در این صورت جمع دینداری و عالمانه زیستن چگونه است؟ به عبارتی جمع علم و دین چگونه ممکن است؟

## نظریات درباره

### رابطه علم و دین



## \*توضیح نظریه تعارض:

از رنسانس به بعد به ویژه از قرن ۱۷ و ۱۸ به بعد احساس شد برخی نظریات علمی با ظواهر کتب مقدس مسیحیان ناسازگار است. این نزاع تعمیم یافت و معروف شد به ناسازگاری علم و دین به طور کلی (نه فقط مسیحیت یا یهودیت).

دو موضوع مهمتر

که محل نزاع

بوده است:

۱) نظریه کیهان شناسی: کوپرنیک لهستانی (۱۴۷۳-۱۵۴۳)، کپلر آلمانی (۱۵۷۱-۱۶۳۰) و گالیله ایتالیایی (۱۵۶۴-۱۶۴۲) مدافع نظریه خورشید مرکزی در برابر نظریه زمین مرکزی هیئت بطلمیوس شدند. بطلمیوس یونانی (۹۰-۱۶۸ م.) معتقد بود زمین مسطح است (نه کره)، ثابت است (نه متحرک) و مرکز عالم است که خورشید دور آن میچرخد (نه برعکس). این سه دانشمند این نظریه را در قرن ۱۶ و ۱۷ م. ابطال کردند.  
- کلیسا به گالیله: حرف تو یک فرضیه است برای تفسیر و تبیین جهان نه واقعیت.  
- گالیله: حرف من یک واقعیت است.

[ با اینحال قدمایی که قائل به حرکت زمین بوده اند: ۱. فیثاغورث (فیلسوف) ۲. آرسطرخس یونانی (۲۷۰ ق.م). ۳. آریستارخ هندی (قرن ۵ م.). ۴. ابوسعید احمد سجزی (قرن ۴ ه. ۵. ابوریحان بیرونی: رد حرکت زمین دشوار است. سایر علمای اسلامی سکون زمین را قطعی و مسلم شمرده اند (جلال الدین همایی، «تاریخ علوم اسلامی»، ص ۶۸-۶۹، نشر هما، اول، ۱۳۶۳).  
- خواجه نصیر به شدت به هیئت بطلمیوس معترض بود و این انتقادات به کار کپرنیک آمد (زرین کوب، کارنامه اسلام، ص ۶۹، امیرکبیر، دهم، ۱۳۸۴).

۲) نظریه زیست شناختی: داروین انگلیسی (۱۸۰۹-۱۸۸۲) گفت: خلقت موجودات و انسان، تکاملی و تدریجی است و همه موجودات زنده، در ابتدا حداکثر دو سه نوع بوده اند و بعد انواع دیگر از آن ها برآمده و تکامل یافته اند.

- آثار داروین: ۱. منشأ انواع (۱۸۵۹) ۲. تبار انسان (۱۸۷۱).

- اما نظر کلیسا: انسان نوع مستقلی است و برآمده از خاک و گل نه حیواناتی مانند میمون.

- تعارضات حاصله

زیر سؤال رفتن نظم و غایت مندی و وجود خدا.

زیر سؤال رفتن ظواهر کتب مقدس درباره خلقت انسان از خاک و گل.

زیر سؤال رفتن کرامت انسان و اشرف مخلوقات بودن او.

۱) نظر برخی: در موارد مذکور (تکامل یا ...) تعارض ظاهری است نه واقعی. مثلاً آیات قرآن یا عهدین ظاهراً دال بر خلق مستقیم انسان از خاک است اما در واقع منظورش خلق غیرمستقیم از خاک است لذا با نظریه تکامل تعارض ندارد.

سخنان ناقدان

۲) نظریه ابزارنگاری: نظریه های علمی، افسانه ای مجعول است برای بهره مندی در عمل. یعنی برای تحلیل و تبیین حوادث جهان «مفید» اند نه «واقع نما». اما آنچه دین می گوید واقعیت است. مثلاً نظریه تکاملی می خواهد بگوید اگر فرض کنیم انسان از میمون برآمده، برخی مجهولات درباره حیات آدمی حل می شود.

- وسیله انگاران مانند تولمین، رمزی (فیلسوف و ریاضی دان انگلیسی) و گیلبرت رایل (فیلسوف انگلیسی)

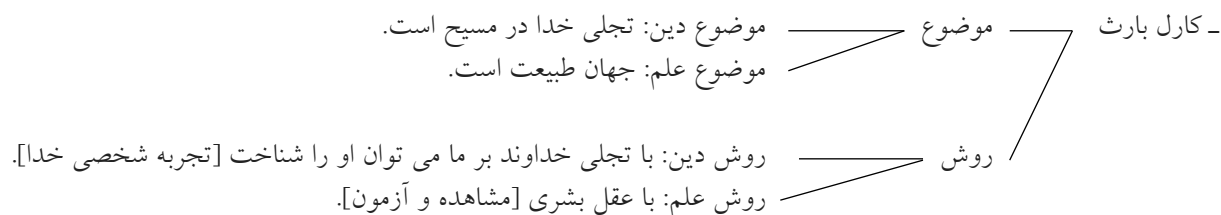
۱. نظریه ها اگر فقط مفید باشند نه واقع نما، باید همه آن ها مفید باشند نه فقط بعضی از آن ها. پس نظریه های علمی فقط جعل نیستند بلکه کشف هم هستند.

۲. این دیدگاه نباید به دو نظریه علمی متناقض (به شرط مفید بودن هر دو)، معترض باشد در حالیکه دانشمندان همیشه می خواهند واقعیت یکی از آن دو را به دست آورند.

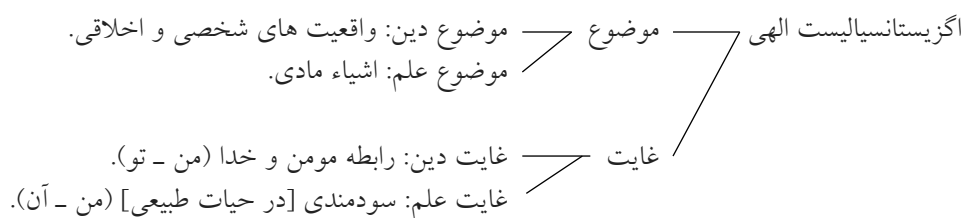
- نظریه: این دیدگاه مورد نقدهای دیگری هم واقع شده و اینک رواجی ندارد.

**\*توضیح درباره نظریه تمایز:** نظریه غالب در قرن گذشته همین است.

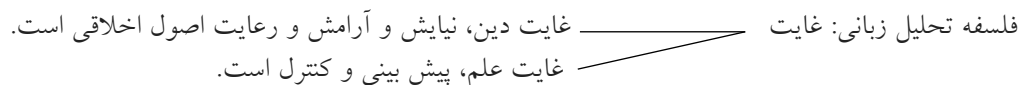
- اینها می گویند: علم و دین چون در روش، موضوع و غایت (هدف و وظیفه) فرق دارند، لذا دو رشته متمایز و مستقل اند و دخالتی در کار هم ندارند، لذا تعارض های آنان ظاهری است.



- پیش فرض اصلی سخت کیشی نوین (نوارتدوکسی): متون مقدس هیچ چیز معتبر و موثقی درباره مسائل علمی به ما نمی گوید.



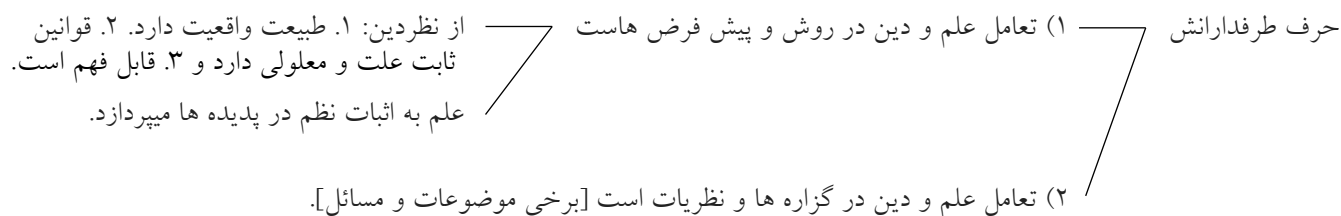
- به نظر اینان معرفت دین شخصی و ذهنی است، اما معرفت علمی غیر شخصی و عینی است.



- اشکال اساسی به این نظریه: در کتاب های مقدس، از جمله قرآن، درباره پدیده های طبیعی مثل باد و باران و زمین و آسمان و گیاه و جماد و خلقت انسان هم مطالب زیادی هست [به عبارتی بخشی از موضوعات و مسائل مطرح در دین، پدیده های طبیعی است. پس نمی شود تمایز کامل بین علم و دین قائل شد].

**\*توضیح درباره نظریه تعامل:**

- طبق این نظریه علم و دین با یکدیگر تعامل و همپوشانی دارند.



- **اشکال:** اگر بین برخی آیات قرآن که مربوط به پدیده های طبیعی است با داده های علم تجربی، تعارض و ناسازگاری باشد، چه می کنیم؟

**جواب:** اگر آن نظریه علمی در حد فرضیه باشد، نه علم قطعی و یقینی، نظر دین را ترجیح می دهیم؛ اما اگر نظریه علمی یقینی و اثبات شده باشد، نظر دین را به گونه ای تفسیر می کنیم که با علم تضاد و تعارض پیدا نکند.

- **مثال:** خلقت انسان در قرآن از خاک و گل دانسته شده، اما فرضیه تکامل داروین، انسان را تکامل یافته از حیوانات می داند.

نظرات  
[قائلان به تعامل]

- (۱) سبحانی، بازرگان، طالقانی، پاک نژاد: قرآن هم به تکامل تدریجی قائل است نه خلقت مستقیم آدم و حوا از خاک و گل. اینان نظریه تکامل را از نظر علمی صحیح می دانند.
- (۲) علامه طباطبایی، مصباح یزدی، دکتر نصر: نظریه تکاملی فرضیه ای است اثبات نشده. پس طبق قرآن خلقت انسان دفعی است و مستقیماً از خاک و گل آفریده شده.
- (۳) مکارم شیرازی و سبحانی: نظریه تکامل فعلاً فرضیه است. اگر هم روزی اثبات شود، آیات به نحوی قابل تفسیراند که تعارضی با علم نیابد. [سبحانی: نظریه تکامل مربوط به آدم های قبل از آدم و حواست]. پس درستی یا نادرستی نظریه تکامل نامعلوم است.

- مثال دیگر: درباره آیات ۶-۱۰ سوره صفات است:

«إِنَّا زَيْنًا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ ، وَحِفْظًا مِّنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَّارِدٍ ، لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى وَيُقَدِّفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ ، دُخُورًا وَلَهُمْ عَذَابٌ وَأَصِيبٌ ، إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطِفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ».<sup>[۱۹]</sup>

علامه طباطبایی معتقد است: امروزه بطلان تفسیر «آسمان» به افلاکی که محیط بر زمین هستند و در آسمان اول فرشتگان در کمین شیطانها نشسته اند، به خوبی روشن شده؛ پس باید تفسیر جدیدی یافت که با علم روز مخالف نباشد. لذا بهتر است مراد از «آسمان» را عالم ملکوت بدانیم که شیطانها برای فهم اسرار خلقت قصد ورود به آنجا را دارند که با مقابله فرشتگان روبرو میشوند (ترجمه المیزان، ج ۱۷، ص ۱۹۶-۱۹۷).

### عصمت انبیاء

- معنای عصمت در لغت: منع، بازداشتن، مصونیت

در اصطلاح: مصونیتی خاص یا ملکه ای نفسانی که توسط خدا در پیامبران نهاده شده و نتیجه آن عدم ارتکاب گناه و اشتباه توسط آنان است.

[علامه حلی در «کشف المراد»: العصمه لطف خفی<sup>۱</sup> یفعل الله تعالی بالمكلف بحيث لا یكون له داع الى ترک الطاعة و ارتکاب المعصیه مع قدرته علی ذلک؛ عصمت لطفی است پنهانی از سوی خدای متعال برای فرد مکلف به گونه ای که باعث می شود او انگیزه ای برای نافرمانی و گناه ندارد، با اینکه قدرت بر این کار را دارد.]

- حوزه عصمت در تلقی (دریافت)، حفظ و ابلاغ وحی

در گناه

در اشتباه

نکته: در آیات قرآن ظاهراً گناهان یا اشتباهاتی به پیامبران نسبت داده شده که گویا با عصمت آنان منافات دارد. علمای سنی و شیعه در پاسخ به این اشکال دیدگاههای ذیل را اتخاذ کرده اند:

- نظریات اشاعره: انبیا ممکن است عمداً یا سهواً دچار گناه کبیره و صغیره مگر دو گناه کبیره ی کفر و دروغ.

معتزله برخی از آنان: کبیره را سهواً و عمداً مرتکب نمی شوند اما صغیره را سهواً محتمل است.

برخی دیگر: کبیره را سهواً و عمداً مرتکب نمی شوند اما صغیره را عمداً و سهواً محتمل است.

شیعه (نظر مشهور): از صغیره و کبیره چه عمداً و چه سهواً منزّه اند.

| گناه کبیره |       | گناه صغیره |       |
|------------|-------|------------|-------|
| عمداً      | سهواً | عمداً      | سهواً |
| +          | +     | +          | +     |
| -          | -     | +          | +     |
| -          | -     | -          | -     |
| -          | -     | -          | -     |

[نکته: برخی دیگر از شیعیان معتقداند عصمت امری نسبی و ذومراتب است. پیامبر اسلام (ص) و ائمه (ع) از بالاترین درجه عصمت برخوردارند. سپس پیامبران اولوالعزم و آنگاه سایر پیامبران قرار دارند. مثلاً در قرآن خطاهایی به برخی پیامبران نسبت داده شده که ترک اولی (ترک کار مستحب) نام دارد. به نظر این گروه از پیامبر اسلام و ائمه حتی این موارد هم صادر نمی شود.]

## - دلیل ضرورت عصمت

(۱) غرض خدا از ارسال پیامبران هدایت مردم است.

(۲) احتمال گناه یا اشتباه هم در وحی و هم گفتار و رفتار شخصی و اجتماعی پیامبران، باعث عدم اعتماد مردم به آنان شده و لذا متابعت لازم از پیامبران را نخواهند داشت.

(۳) لازمه عدم اعتماد و عدم پیروی مردم از آنان یا پیروی از رفتار و سخن و خطای پیامبران، با هدایت منافات دارد.

(۴) خدا حکیم و قادر و عالم مطلق است و می تواند پیامبران را مصون و از خطا و گناه ننگه دارد.

نتیجه: پس لازم است پیامبران در قلمرو وحی و نیز در گفتار و رفتار شخصی و اجتماعی، با قدرت الهی محفوظ از گناه و اشتباه باشند.

- نکته: آیت الله مصباح یزدی معتقد است بر لزوم عصمت در تلقی و حفظ و ابلاغ وحی، برهان عقلی (مانند برهان فوق) داریم، ولی در سایر کارهای انبیاء برهان نداریم. (راه و راهنمایی، ص ۱۵۷)

### سؤال (۱) عصمت از چه سن و سالی در پیامبران بوده و چرا؟

جواب: نظر مشهور شیعه این است که این عصمت از دوران کودکی در آن ها بوده تا اعتماد مردم به آن ها جلب شود و بهانه و عذری برای کسی نماند.

### سؤال (۲) منشأ عصمت چیست؟

جواب: شناخت عمیق فرد از عظمت خداوند و شناخت و درک حضوری و شهودی او از عواقب گناه، باعث عدم ارتکاب گناه می شود و علم حضوری به حقایق روابط اشیاء و پدیده ها باعث عدم اشتباه می شود. این شناخت توسط خداوند از ابتدا در نهاد شخص معصوم گذاشته شده است.

سؤال (۳) آیا عصمت باعث سلب اختیار از معصوم نمی شود؟ اگر جواب مثبت باشد، معصوم در اطاعت از خدا هنری نکرده است.

جواب: خداوند فقط شناخت لازم و کافی را در اختیار معصوم گذاشته نه اینکه او را مجبور به ترک گناه کرده باشد. زیرا اولاً، کلیه امر و نهی هایی که در قرآن نسبت به پیامبران وجود دارد حاکی از مختار بودن آنهاست از جمله: يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ<sup>[۲۰]</sup>. ثانیاً، پیامبر اگر مجبور باشد نمی تواند الگوی مردم باشد و در آن صورت بشر عادی نخواهد بود؛ درحالیکه قرآن تاکید دارد پیامبران بشری همانند بقیه مردم اند، مگر اینکه به آن ها وحی میشود.

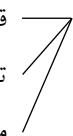
سؤال (۴) چرا خدا نعمت عصمت و نبوت را به عده خاص داده نه به ما؟ اگر به ما نیز عصمت داده می شد مرتکب گناه نمی شدیم.

جواب: اولاً، خداوند می دانست این عده (پیامبران) در آینده بدون عصمت نیز در ترک گناه همتی عظیم خواهند داشت و لذا برای اینکه لوازم هدایت را برای سایر مردم نیز فراهم کند، از ابتدای تولد عصمت را در آنان قرار داد. ثانیاً، عصمت آنان قبل از اینکه امتیازی برای پیامبران باشد، نعمت و امتیاز بزرگی برای مردم است زیرا از راهنمایی های او بهره می گیرند و به خوشبختی دنیوی و اخروی می رسند. ثالثاً، پیامبران به خاطر برخورداری از عصمت و نبوت، مسئولیت طاقت فرسای هدایت جامعه را بر عهده دارند و در این راه شدائد و زحمات فراوان را متحمل می شوند و در قبال آن هیچ اجر و مزدی طلب نمی کنند. پس عصمت آنان جز رنج و زحمت ثمری برای آنان نداشته و در آخرت نیز مؤاخذه آنان سخت تر از بقیه است.

سؤال (۵) در آموزه های اسلامی مقام معنوی و اخروی پیامبر اسلام و سپس ائمه (ع) و سایر پیامبران بالاتر از بقیه مردم دانسته شده است. آیا این سخن به معنای بسته بودن راه رشد برای آیندگان نیست؟

جواب: خیر، آیندگان نیز امکان رشد معنوی و اخروی حتی فراتر از معصومین را دارند، کما اینکه در حدیثی از پیامبر اکرم آمده است: علمای امت من از پیامبران بنی اسرائیل برترند. منتهی اگر ما از طریق معصومین مطلع شده ایم که در آینده کسی به مقام رسول الله (ص) و ائمه (ع) نخواهد رسید، به این دلیل است که خود افراد همت لازم را در این راه به خرج نمی دهند، نه اینکه راه بر آنان بسته باشد.

- نکته: معروف است که اثبات صدق ادعای نبوت سه راه دارد:

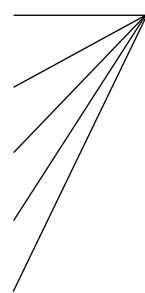
- راه ها  قرائن اطمینان آور: مثل پابندی به اخلاق قبل و بعد از نبوت، معتبر بودن محتوای کتاب مقدس و سایر آموزه ها، ...  
تصدیق توسط پیامبر قبلی  
معجزه

راه سوم یعنی معجزه گسترده تر [و اطمینان آورتر] است. مثلاً راه اول (سوابق اخلاقی) درباره پیامبرانی که در کودکی به نبوت رسیده اند [مثل نبوت یحیی] چندان راه گشا نیست و راه دوم درباره اولین پیامبر [آدم (ع)] کارایی ندارد. از همین رو برخی تنها راه اثبات نبوت را معجزه دانسته اند.

تعریف معجزه  در لغت: ناتوان کننده، عاجز کننده

در اصطلاح: کاری است خارق العاده که مدعی نبوت برای اثبات نبوتش انجام می دهد و به نحوی مردم را به انجام مثل آن دعوت می کند اما کسی توانش را ندارد. مثل عصای موسی، ناقه صالح، شق القمر رسول الله (ص)...

سؤال ۱) همیشه افرادی قادر بوده اند کارهای خارق العاده ای انجام دهند. مانند جادوگران، کاهنان، مرتاضان. از کجا معلوم که پیامبران مانند این ها جادوگر و... نباشند؟

جواب: معجزه با سایر کارهای خارق العاده فرق دارد  ۱. در معجزه تعلیم و تعلم در کار نیست برخلاف سحر و ...  
۲. معجزه مغلوب و ختنی نمی شود بر خلاف سحر و ..  
۳. معجزه به همراه ادعای نبوت است، برخلاف سحر و...  
۴. در معجزه خلف وعده نیست، برخلاف سحر و...  
۵. پیامبر واقعی علاوه بر معجزه، دو راه قبلی را هم به همراه دارد، برخلاف سحر و...

- مثالهایی از مدعیان نبوت یا خدایی: ۱. مسیلمه کذاب (معاصر پیامبر اسلام) به جای بیناساختن فرد یکچشم بینا، چشم دیگرش را هم کور کرد؛ بجای پر آب ساختن چاه کم آب آن را خشکاند و بجای مودار ساختن فرد کم مو او را بی مو و کچل ساخت. ۲. فرعون گفت شکافتن دریا کار من است، نه موسی، اما خودش در آن غرق شد. ۳. نمرود: نسوختن ابراهیم در آتش کار من است، اما ریش خودش سوخت.

سؤال ۲) یک اصل مسلم فلسفی می گوید: هر علتی معلول دارد و علت و معلول باید سنخیت داشته باشد. لذا چگونه ممکن است آتش ابراهیم را نسوزاند، یا بچه شتر از دل سنگ و صخره خارج شود؟

جواب: معجزه نیز مطابق اصل علتیت رخ می دهد. یعنی علتی دارد و با آن سنخیت دارد. اما علت آن، علت طبیعی متعارف و شناخته شده نیست، بلکه ممکن است سه نوع علت دیگر داشته باشد:

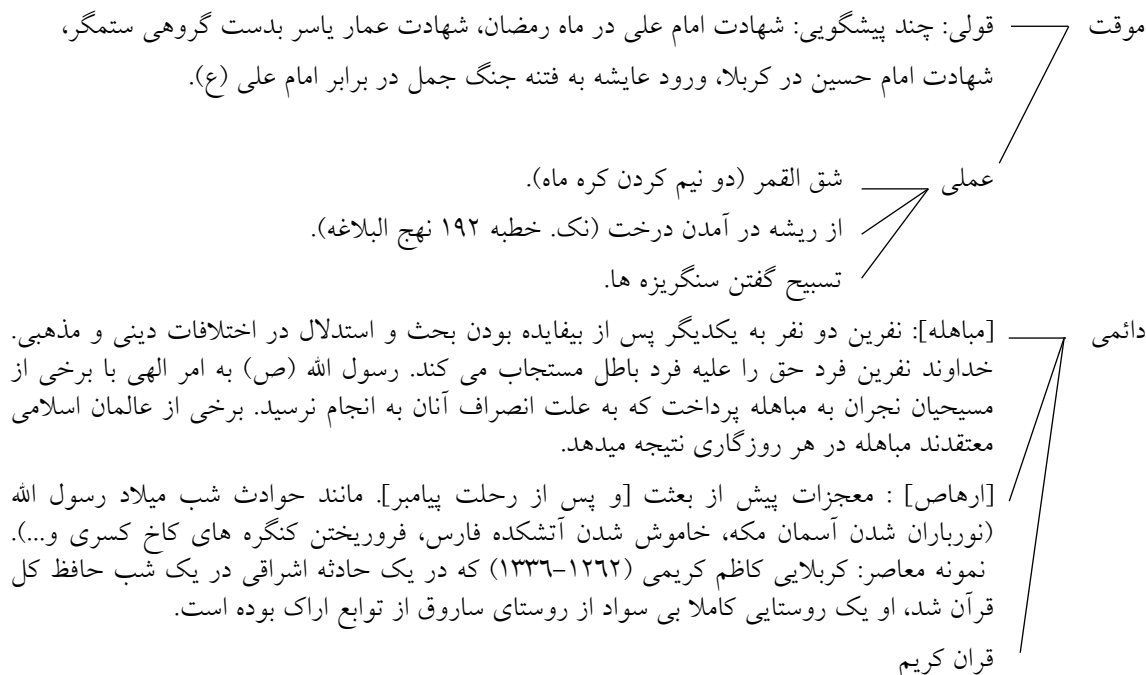
۱. علل مادی ناشناخته که پیامبر به خاطر علم غیب آن را بداند و انجام دهد.

۲. نفس قوی پیامبر باعث وقوع آن شود.

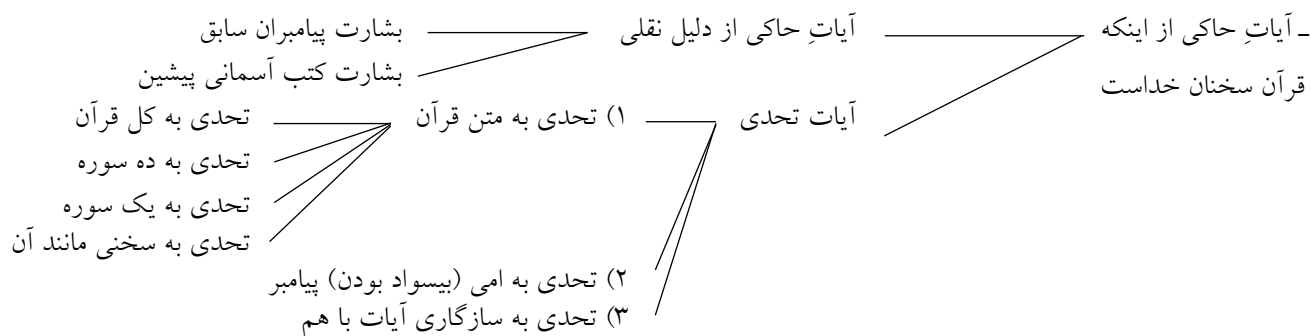
۳. فرشتگان به امر خدا آن را با یک علت غیبی انجام دهند.

پس در معجزه هم علت هست و هم بین معلول و علت سنخیت هست؛ و مراد از سنخیت یعنی علت معجزه، کمالات معجزه را به اضافه کمالات بیشتر دارا می باشد.

## معجزات پیامبر اسلام



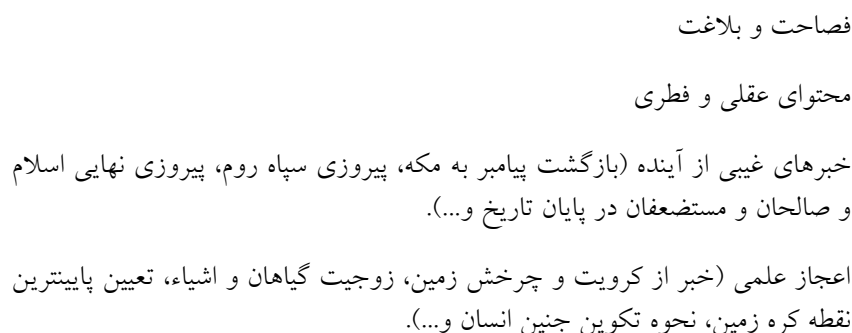
## دلایل اعجاز قرآن



### (۱) درباره تحدی به متن قرآن:

- تحدی به کل قرآن: قُلْ لِّیْنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً (اسراء، ۸۸) [۲۱]
- تحدی به ده سوره: امْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أُنْزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ وَأَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (هود، ۱۳ و ۱۴) [۲۲]
- تحدی به یک سوره: وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُوْرَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (بقره، ۲۳) [۲۳]
- تحدی به یک سخن: أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ ، فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِّثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ (طور، ۳۳ و ۳۴) [۲۴]

## وجوه اعجاز قرآن



معنای ————— فصاحت: زیبایی و شیوایی کلام (مربوط به ظاهر و صورت)  
 ————— بلاغت: رسایی (بستگی به تأثیر کلام در مخاطب دارد و مربوط به هر دو جنبه ظاهری [صوری] و باطنی [مادی] / معنایی) است.

– متخصصان ادبیات عربی از صدر اسلام تا کنون اعم از خودی و غیر خودی معترف اند که فصاحت و بلاغت قرآن خارق العاده است و کلیه تحدی های مخالفان در این زمینه شکست خورده است. مانند ماجرای جمعی از ادبای غیر مسلمان عرب که با هم عهد بستند برای شکست قرآن هر یک سوره یا سخنی مانند قرآن بیاورند. آن ها چهار نفر بودند در زمان امام صادق (ع)، شامل عبدالله بن مقفع، عبدالملک، ابن ابی العوجاء و ابو شاکر دیصانی. پس از یک سال تلاش به عجز خود اعتراف کردند. امام از کنار آن ها رد شد و با صدای بلند این آیه را خواند:  
 قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً<sup>[۲۱]</sup>

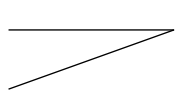
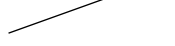
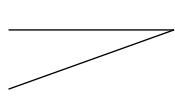
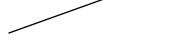
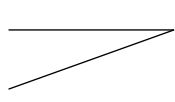
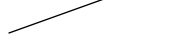
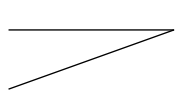
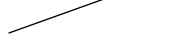
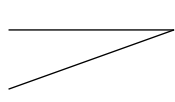
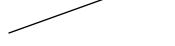
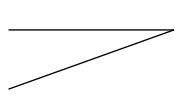
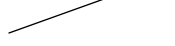
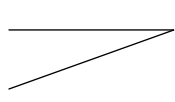
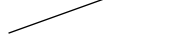
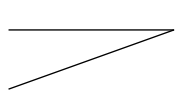
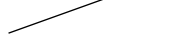
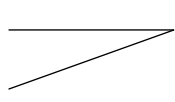
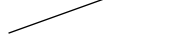
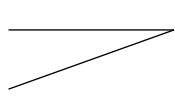
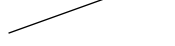
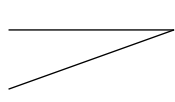
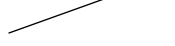
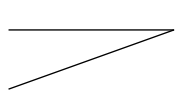
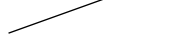
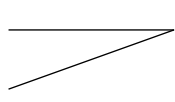
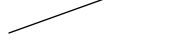
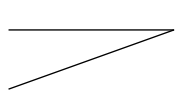
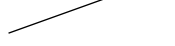
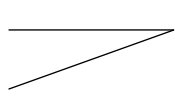
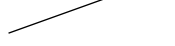
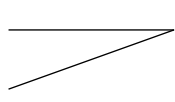
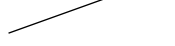
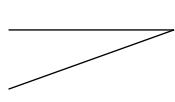
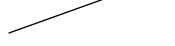
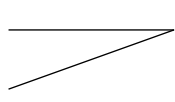
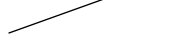
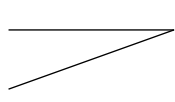
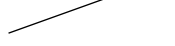
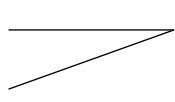
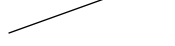
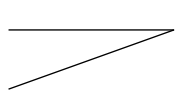
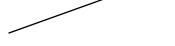
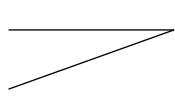
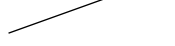
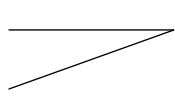
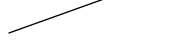
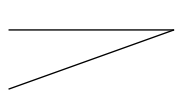
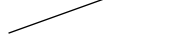
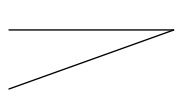
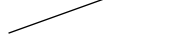
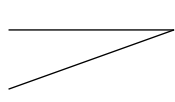
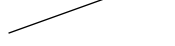
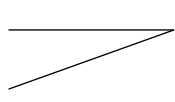
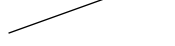
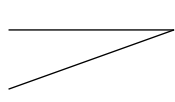
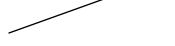
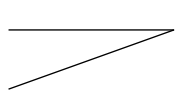
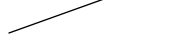
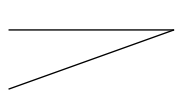
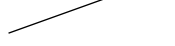
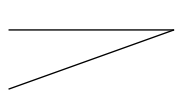
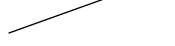
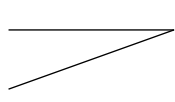
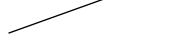
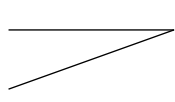
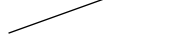
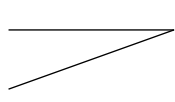
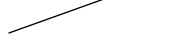
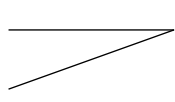
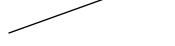
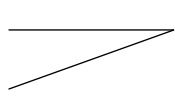
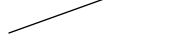
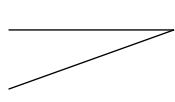
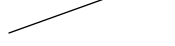
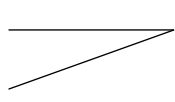
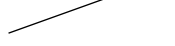
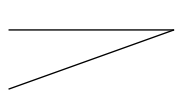
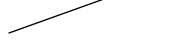
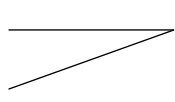
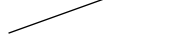
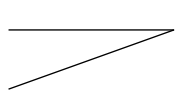
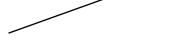
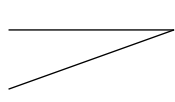
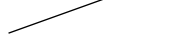
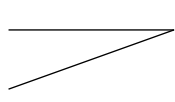
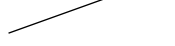
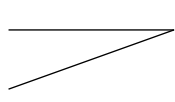
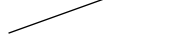
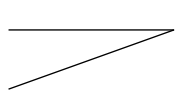
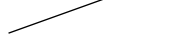
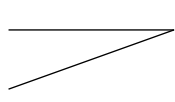
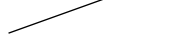
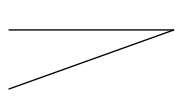
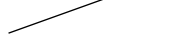
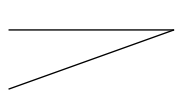
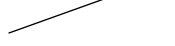
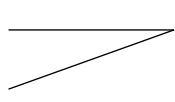
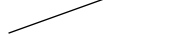
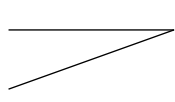
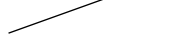
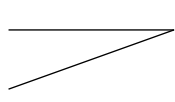
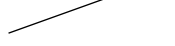
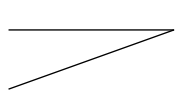
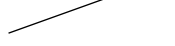
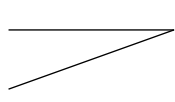
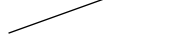
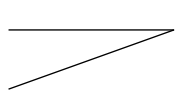
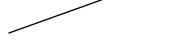
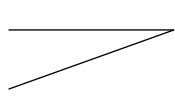
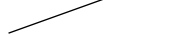
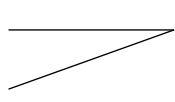
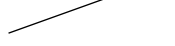
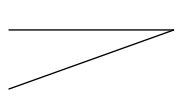
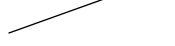
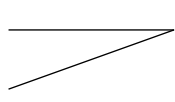
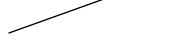
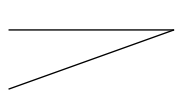
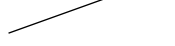
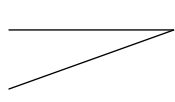
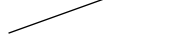
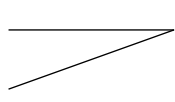
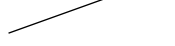
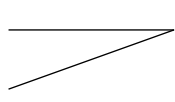
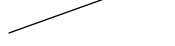
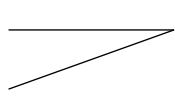
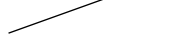
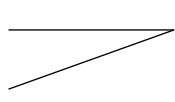
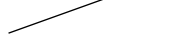
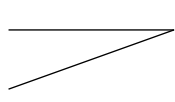
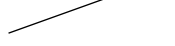
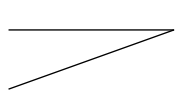
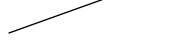
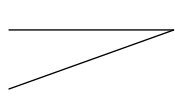
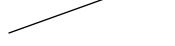
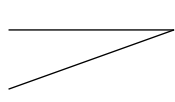
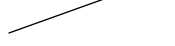
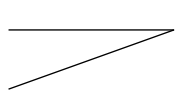
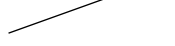
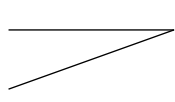
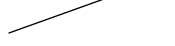
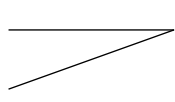
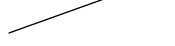
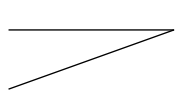
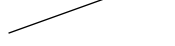
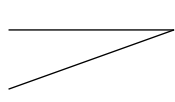
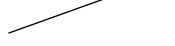
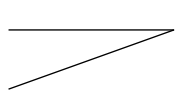
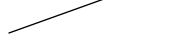
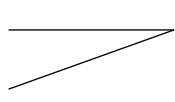
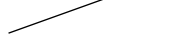
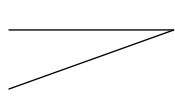
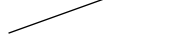
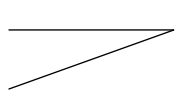
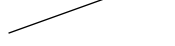
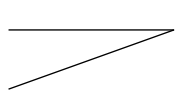
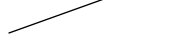
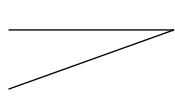
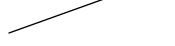
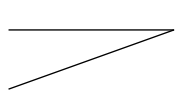
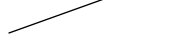
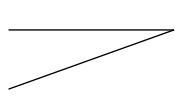
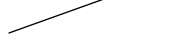
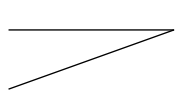
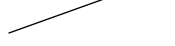
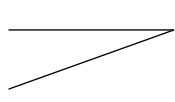
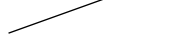
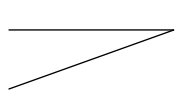
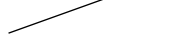
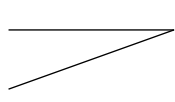
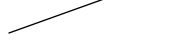
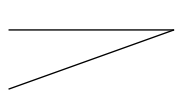
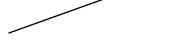
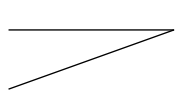
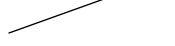
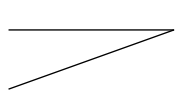
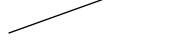
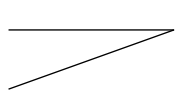
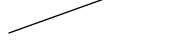
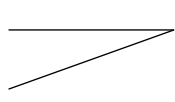
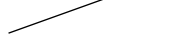
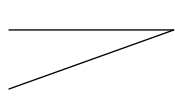
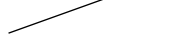
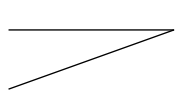
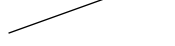
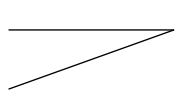
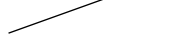
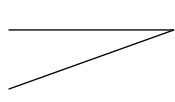
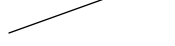
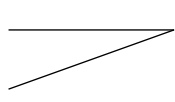
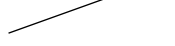
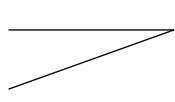
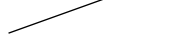
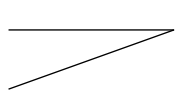
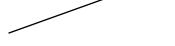
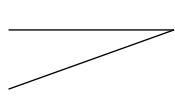
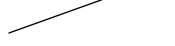
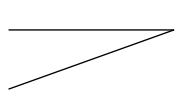
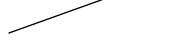
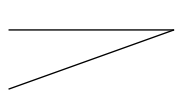
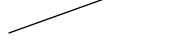
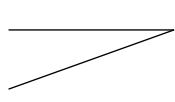
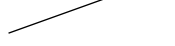
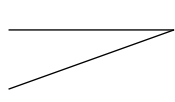
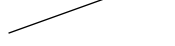
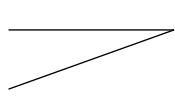
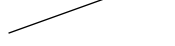
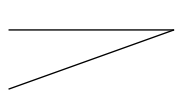
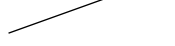
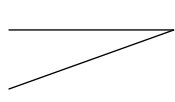
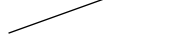
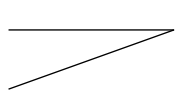
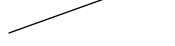
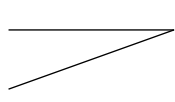
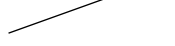
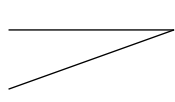
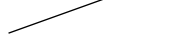
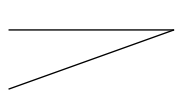
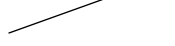
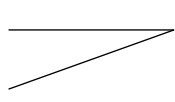
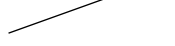
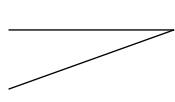
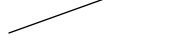
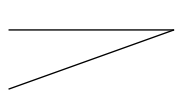
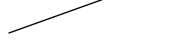
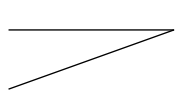
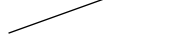
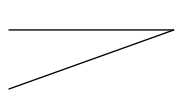
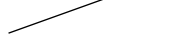
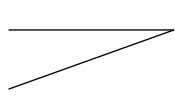
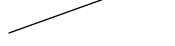
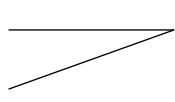
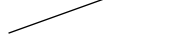
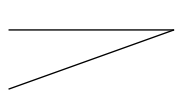
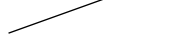
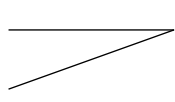
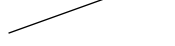
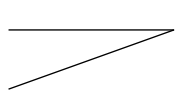
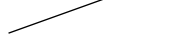
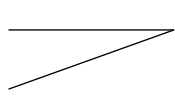
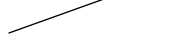
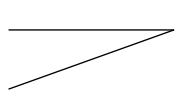
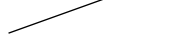
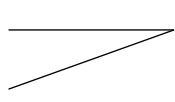
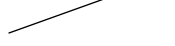
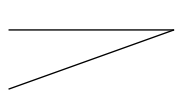
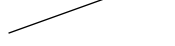
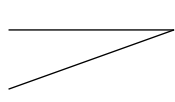
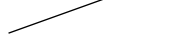
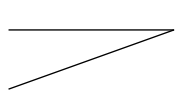
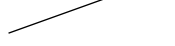
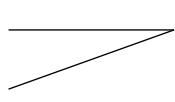
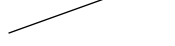
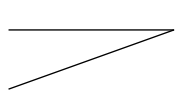
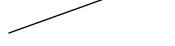
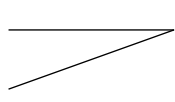
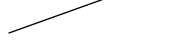
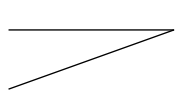
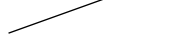
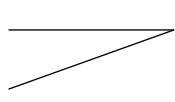
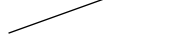
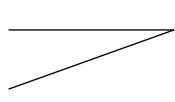
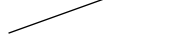
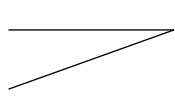
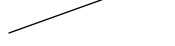
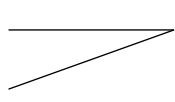
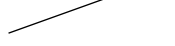
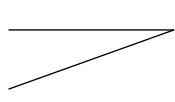
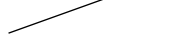
– [نظر علامه طباطبایی درباره آیه ۴۴ از سوره هود] «وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ أَفْلَعِي وَغِيضَ الْمَاءِ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودَى وَقِيلَ بُعْدًا لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»<sup>[۲۵]</sup>؛ و گفته شد: «ای زمین، آب را فرو بر! و ای آسمان، خودداری کن! و آب فرو نشست و کار پایان یافت و (کشتی) بر (دامنه کوه) جودی، پهلوی گرفت؛ و (در این هنگام)، گفته شد: دور باد قوم ستمگر (از سعادت و نجات و رحمت خدا!)»؛ «گرچه همه آیات قرآن از نظر بلاغت در حد اعجاز است ولی این آیه در بلاغت قرآن موقعیتی شگفت انگیز دارد، به طوریکه اندیشه ها را مبهوت می کند.» (المیزان، ج ۱۰، ص ۳۶۰، ۱۳۶۳، ترجمه حجتی کرمانی)

– اشکال: کتبی مثل نهج البلاغه و دیوان حافظ هم نظیر و همانند ندارند، پس آیا این ها هم معجزه اند؟

– جواب ————— اولاً، اهل فن بر برتری فصاحتی و بلاغتی قرآن بر متونی مثل نهج البلاغه و نهج الفصاحه و ... اصرار دارند.  
 ————— ثانیاً، این که تا الان مانند نهج البلاغه و ... یافت نشده دلیل نمی شود کسی نتواند بیاورد.  
 ————— ثالثاً، کسی به تحدی با آن ها نپرداخته تا معلوم شود نمی توان مثل آن ها آورد.  
 ————— رابعاً، امثال امام علی (ع) و حافظ و ... ادعای تحدی نکرده و خود معترف به عظمت قرآن و برتری آشکار آن هستند.  
 ————— خامساً، شخصی مانند امام علی (ع) عصمت و علم لدنی دارد و نهج البلاغه هم می تواند پشتوانه آسمانی و الهی داشته باشد، لذا برتری آن بر سایر آثار عربی از این جهت است و با این حال رتبه اش مادون قرآن است.

۲) درباره تحدی به اُمّی (فاقد قدرت خواندن و نوشتن) بودن رسول الله:

آیاتش ————— وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكُمْ إِذَا لَارْتَابَ الْمُبِطُونَ (عنکبوت، ۴۸)<sup>[۲۶]</sup>  
 قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُمْ عَلَيْكُمْ وَلَا أَدْرَاكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِّن قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (یونس، ۱۶)<sup>[۲۷]</sup>

- آیات کلمه «امی»                                                                                                                                                                                                                                                                            

## دلایل عدم تحریف

### ۱) شواهد تاریخی

حافظه قوی اعراب.

علاقه مسلمانان به تلاوت و حفظ تا امروز به خاطر زیبایی و محتوای غنی و آرامبخشی قرآن.

توصیه اکید پیامبر اکرم (ص) به تلاوت و حفاظت آن.

کتابت و جمع آوری در زمان پیامبر، ابوبکر و عثمان.

صحابه و ائمه (ع)، ادعای تحریف نکردند.

### ۲) دلایل روایی

حدیث ثقلین نشان می دهد پیامبر (ص) قائل به مصون ماندن قرآن بود که تمسک به آن را تا ابد باعث هدایت دانسته است.

روایات زیادی قرآن را معیار شناسایی حق و باطل دانسته و این حاکی از عدم تحریف در آینده است.

### ۳) دلایل عقلی

آیات تحدی به یک کتاب یا ده سوره و یک سوره مانند قرآن، حاکی از عدم تحریف است؛ زیرا با امکان تحریف، تحدی بی معنا می شود.

اوصاف قرآن: صفاتی مثل فصاحت و بلاغت، حق بودن، ذکر بودن و عدم اختلاف در آیات، بر کل آیات صادق است و لذا تحریف در آن بی معناست.

### ۴) دلایل قرآنی

(مهمترین آن: آیه ذکر): **إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ** (حجر، ۲۹) : قرآن را ما نازل کردیم و خودمان هم حفظش می کنیم.

نکته: برخی بزرگان معتقدند این دلیل ضعیف است، زیرا دلیل بر عدم تحریف، باید دلیلی بیرون از قرآن باشد. چون ممکن است کسی بگوید شاید همین آیه هم تحریف شده باشد.

## خاتمیت

- [تعداد پیامبران] روایات مختلف دارد : ۸ هزار / ۱۲۴ هزار / ۱۴۰ هزار / ۳۲۰ هزار. با این حال ۱۲۴ هزار معروفتر است.

### - اقسام پیامبران

پیامبران اولیه: برای جوامع کوچک (قوم و قبیله) با تعالیم کلی و ضروری [مثل آدم، شیث].  
پیامبران تبلیغی (ترویجی): مبلغ دین پیامبران صاحب شریعت بودند. مانند هود، صالح، لوط، اسحاق، اسماعیل، یعقوب، یوسف ...

پیامبران تشریعی: صاحب کتاب آسمانی و شریعت جدید؛ مانند پیامبران اولوالعزم (نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، محمد ص).

- دو ویژگی مهم پیامبر اسلام

۱. رسالتش جهانی است اما سایر پیامبران محدود به محیط و گروه های خاص بوده اند.

- شواهد محدودیت حوزه آن ها: ۱. وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ (ابراهيم، ۶) [۳۰]

۲. وَلَقَدْ ارسلنا نوحا اِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ (مؤمنون، ۲۳) [۳۱]

۳. وَإِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ (عنکبوت ۱۶) [۳۲]

۲. خاتمیت: از ضروریات عقاید مسلمانان است.

- دلایل خاتمیت رسول الله (ص)

قرآنی

احزاب، ۴۰: مَا كَانَ مُحَمَّدٌ ابًا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ. [۳۳]

انعام، ۱۹: وَأَوْحَىٰ اِلَىٰ هَذَا الْقُرْآنُ لَأَنْذِرْكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ. [۳۴]

انعام، ۱۱۴-۱۱۵: وَالَّذِينَ آمَنُوا مِن بَيْنِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ الْقُرْآنَ وَتِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَتِلْكَ الْحِكْمَةُ الَّتِي نَزَّلْنَا بِهَا عَلَىٰ نَبِيِّنَا وَلَئِيْلَكُمُ الْعَذَابُ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ [۳۵]

روایات

۱. حدیث منزلت: ألا ترضى يا على أن تكون منى بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبي بعدى.

۲. پیامبر اکرم ص: ای مردم بدانید پس از من پیامبر و آیین و سنت دیگری نخواهد آمد.

۳. علی (ع) (در کنار جسد مطهر پیامبر): بابی انت و امی، لقد انقطع بموتک ما لم ينقطع بموت غیرک من النبوة و الانباء و اخبار السماء؛ پدر و مادرم بفدایت! با مرگ تو چیزی قطع شد که با مرگ دیگری قطع نشد و آن نبوت و خبرآوری از آسمان است.

- مبانی ختم نبوت

۱. جهانی بودن  
دین اسلام

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا [۳۶]

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا [۳۷]

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ [۳۸]

نامه رسول الله ص به پادشاهان ایران، روم، یمن، حبشه ...

۲. جاودانگی ← وَأَوْحَىٰ اِلَىٰ هَذَا الْقُرْآنُ لَأَنْذِرْكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ (انعام، ۱۹) [۳۴]

۳. جامعیت: شامل قوانین مادی و معنوی و فردی و اجتماعی.

۴. مکمل و عصاره همه ادیان.

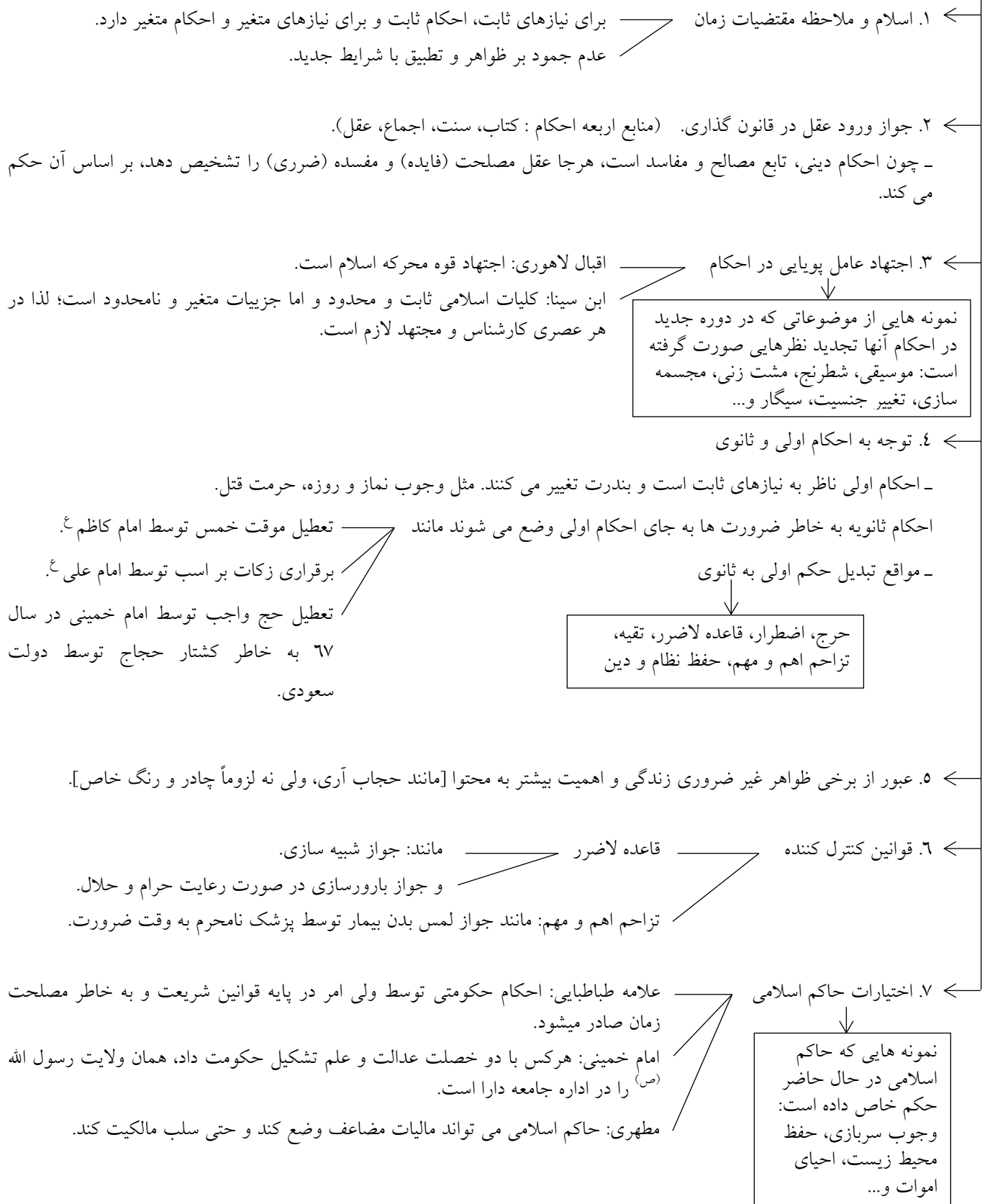
\*خلا ناشی از ختم نبوت با دو عنصر پر می شود: ۱. امامت ۱۲ نفر معصوم. ۲. اجتهاد.

- حکمت ختم نبوت (۱) وجود امامان دوازده گانه.

(۲) قدرت اجتهاد در عصر غیبت، که ناشی است از بلوغ فکری و اجتماعی بشر در دوجت است:

الف) حفظ میراث فرهنگی و کتاب آسمانی و ب) استنتاج جزئیات احکام از کلیات.

\*تعریف اجتهاد: تلاش فکری روشمندی است برای استنباط احکام دینی از منابع اصلی دین یعنی قران و سنت چهارده معصوم (ع) که توسط عالمان دینی یا فقیهان انجام می شود.



## قلمرو دین

مسئله اصلی: حدود دخالت دین در زندگی بشر تا کجاست؟ به عبارت دیگر دین به چه نیازهایی از نیازهای انسان پاسخ میدهد؟

\*سه سؤال ۱. روش تعیین قلمرو دین؟ برون دینی یا درون دینی؟ یا هر دو؟

۲. نظریات اصلی درباره قلمرو دین؟

۳. هدف بعثت انبیا و دین اسلام

### سؤال ۱) روش تعیین قلمرو دین

۱. روش برون دینی: برخی روشنفکران دینی معتقدند می توان از بیرون دین و بدون رجوع به متون دینی (قرآن و احادیث)، انتظارات بشر از دین را تعیین کرده و در نتیجه قلمرو آن معلوم می شود و انتظارات ما از دین همان اموری است که بدون مراجعه به دین برآورده نمی شود.

۱- می شود بدون تعیین انتظاراتمان و بیطرفانه به متون دینی مراجعه و هدف و قلمرو دین را فهمید.

۲- چون آدم ها دارای دیدگاه های مختلف و در نتیجه دارای انتظارات مختلف اند لذا نظرات فراوان درباره قلمرو دین مطرح می شود و تعین اینکه کدام نظریه و قلمرو معتبر است، کاری است بسیار دشوار.

۳- عقل و علم بشری در تشخیص نیازهای مهم و اصلی خویش دچار نقص و خطا می شود و لذا قدرت تعیین قلمرو و رسالت دین را هم ندارد.

۲. روش درون دینی: متون دینی معتبر به خاطر برخورداری از عصمت بهترین روش برای تعیین قلمرو دین و نیازهای بشری به دین است [بنابراین همه آموزه های دینی که در قرآن و روایات آمده، قلمرو دین را تعیین می کند؛ لذا حتی پزشکی اسلامی و شیمی اسلامی هم داریم].

۳. روش درون دینی و برون دینی (نظریه صحیح): با مراجعه به درون دین می فهمیم جهان بینی، اخلاق و احکام قلمرو اصلی دین است؛ اما با روش برون دینی و عقلی می فهمیم که علوم تجربی طبیعی (مانند شیمی، فیزیک، ...) از قلمرو دین بیرون است. لذا شیمی اسلامی و ریاضی اسلامی نداریم.

سؤال ۲) نظریات اصلی درباره قلمرو دین دین حداقلی (سکولاریسم): قائل به جدایی دین از دنیا یا دین از اجتماع. دین فقط برای امور معنوی و فردی است.

دین حداکثری: دین برای امور مادی و معنوی، فردی و اجتماعی و اخروی و دنیوی انسانها برنامه دارد (نظر اغلب علمای اسلامی).

- دیدگاه سکولاریستی درباره قلمرو دینداری فواید

دفع ترس از مرگ با وعده حیات ابدی.

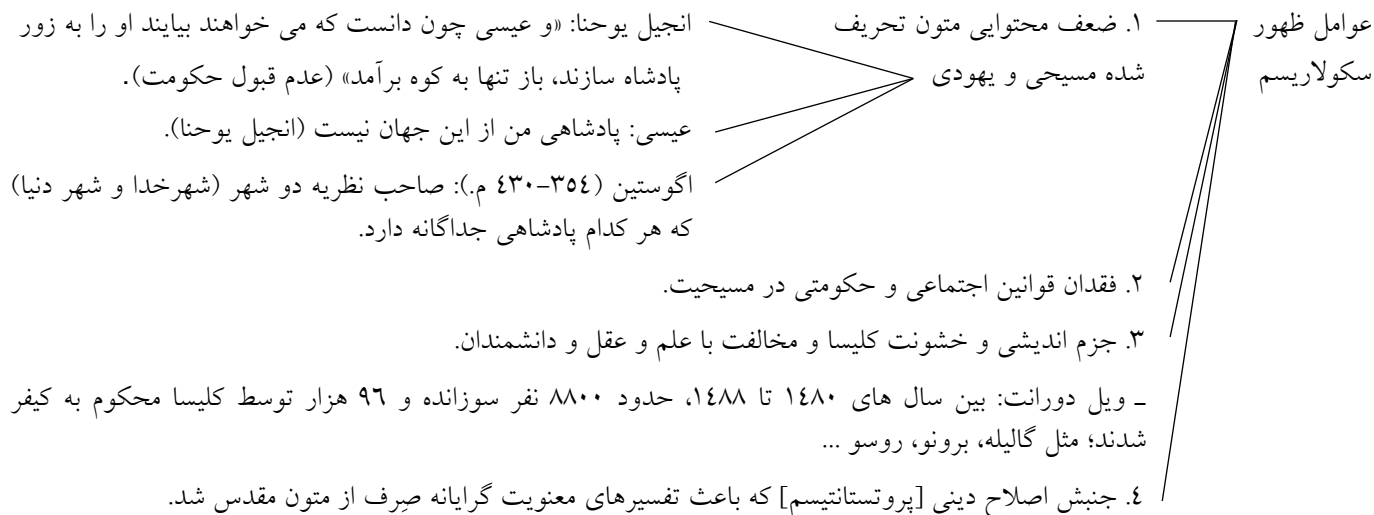
رفع تنهایی در مناجات با خدا.

ارضای حس عدالتخواهی ما با وعده اجرای عدالت در حیات واپسین.

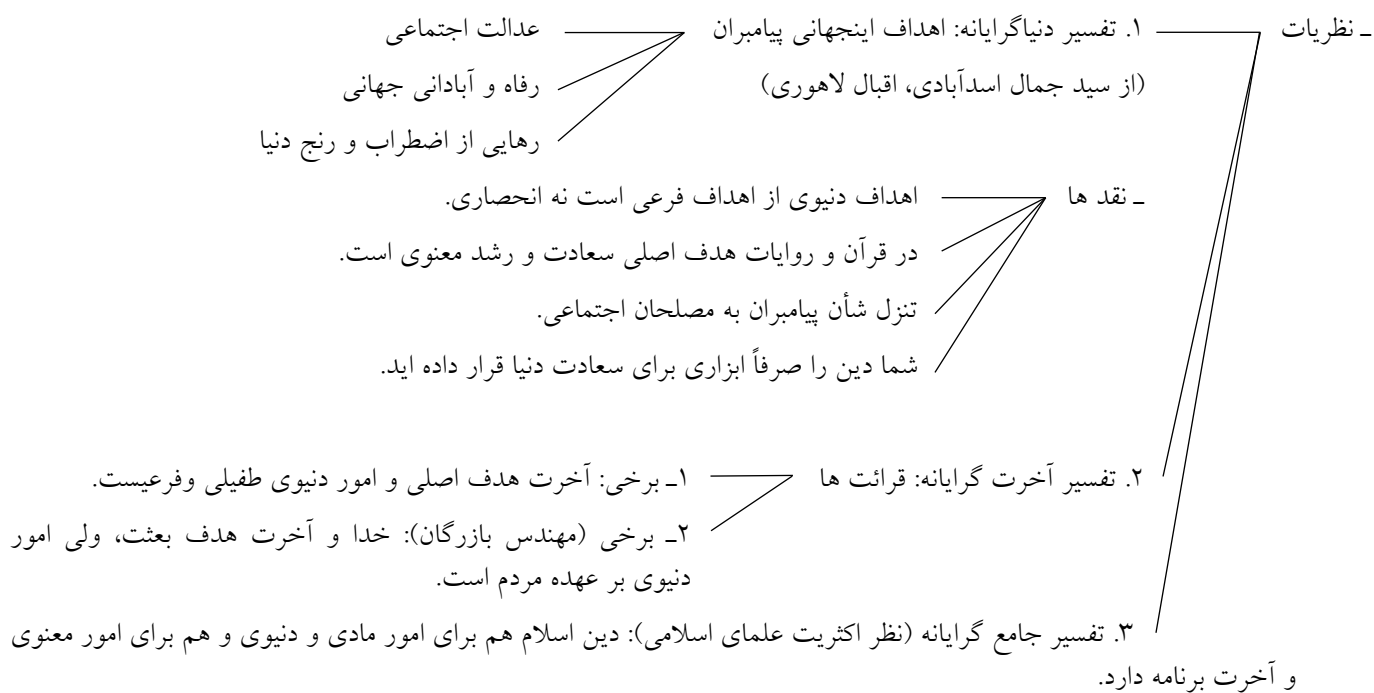
معنا کردن زندگی و رهایی از پوچی.

معنا کردن شرور و بلایا در زندگی انسان.

آن را منحصر به موارد ذیل می داند



### سؤال (۳) هدف بعثت انبیا و دین اسلام؟



- دلایل نظریه ۳

- دلایل برون دینی
- دلایل درون دینی

- دلایل برون دینی: [ از لوازم اصلی معنویت و رشد اخلاقی، برخورداری از عدالت، آزادی و امنیت است و این کار بدون دخالت دین در قانون گذاری و اجرا، حاصل نمی شود. به دلیل

۱. خطا ناپذیری پیامبران.
۲. تقدس آنان که باعث جاذبه بیشتری می شود.
۳. مدیریت و تدبیر بالای پیامبران.

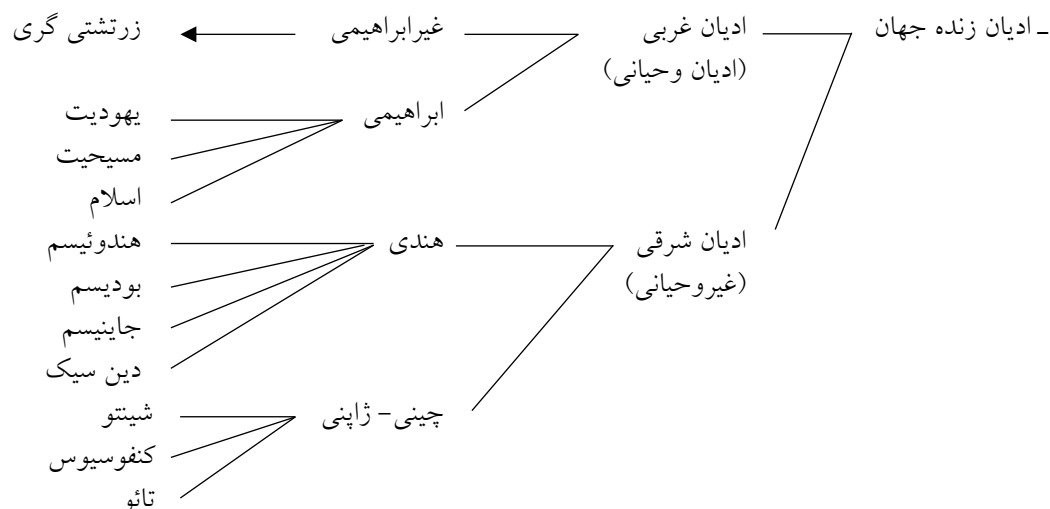
۱. دعوت به توحید که لازمه اش نفی طاغوت است:  
وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ [۳۹]
۲. دعوت به معاد: يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ. [۴۰]
۳. تعلیم و تزکیه و تقوا: هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ [۴۱]
۴. آزادی از زنجیرهای درونی و بیرونی: وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ [۴۲]
۵. عدالت اجتماعی: لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ [۴۳]
۶. اصلاح جامعه و مبارزه با مفاسد اجتماعی:  
– شعيب: إِنْ أَرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ [۴۴]  
– وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ [۴۵]
- نکته: اهداف مذکور بدون قانون گذاری و حکومت و نظام سیاسی و اجتماعی حاصل نمی شود.

- تشکیل حکومت و نهادهای آن مانند
- نصب فرماندار برای بلاد مختلف.
  - فرمان و اقدام به جنگ و صلح.
  - قضاوت و اجرای احکام قضایی.
  - وضع و جمع آوری مالیات و خمس و زکات.
  - نوشتن نامه به امپراطور و سلاطین و دعوت به اسلام.
  - انعقاد پیمان سیاسی – اقتصادی با قبایل و سایر ادیان و مذاهب.

- انواع روابط انسان
- رابطه با خود
  - ..... با طبیعت
  - ..... با خدا
  - ..... با دیگر آدم ها.

- به نص قرآن کریم زمین به صالحان به ارث خواهد رسید و اسلام بر کلیه ادیان غالب می شود
- وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ [۴۶]
- هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ [۴۷]
- احادیث متواتر، حاکی از برپایی حکومت عادلانه و جهانی مهدوی در آخرالزمان بر زمین است و این کار جز با دخالت آن حضرت در تشکیل نظام سیاسی – اجتماعی و مدیریت عالیه آن امکان ندارد.

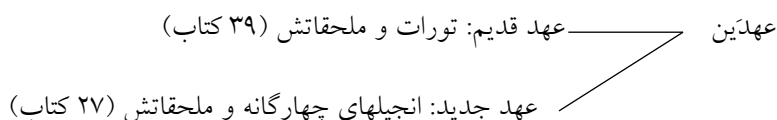
## اسلام و دیگر ادیان آسمانی



نکته ۱) از نظر قرآن همه ادیان وحیانی، ماهیت واحد و الهی دارند و هر یک در زمان خود معتبر بوده اند و نام عمومی آن ها «اسلام» است: «انّ الدین عندالله الاسلام». اما با ظهور اسلام، ادیان سابق منسوخ شده و تنها دین معتبر، اسلام است.

نکته ۲) بشر از نگاه اسلام یک دانش آموز است که پیامبران او را از کلاسی به کلاس بالاتر برده اند و این یعنی تکامل تدریجی ادیان.

نکته ۳) ایمان به همه پیامبران و کتابهای آسمانی آنان لازم است و انکار آنان کفر است. اما کتاب های فعلی یعنی تورات و انجیل محرف اند و قابل تبعیت نیستند، مگر آنجا که مورد تأیید قرآن و روایات اسلامی باشند.



- تورات (اسفار خمسه) پس از موسی نوشته شده (یک قرینه: درباره مرگ موسی سخن گفته). مورخان و سخن شناسان: ۸۰۰ سال پس از موسی، تورات توسط بُخت النصر نابود شد و لذا دوباره نوشته شد. محتوای ضعیف و محرف.

### - برخی از محتویات محرف تورات:

- (۱) راه رفتن خدا در باغ (سفر پیدایش) (سفر: کتاب)
- (۲) نزول خدا بر قله کوه (سفر خروج)
- (۳) مستی و زناى داود با زن شوهردار (کتاب دوم سموئیل)
- (۴) مستی مکرر لوط و زناى او با دو دخترش (سفر پیدایش)
- (۵) ساختن بت و دعوت به بت پرستی توسط هارون (سفر خروج)

۶) فحاشی و مستی نوح (سفر پیدایش)

۷) تأسف و ندامت خدا از آفرینش خود (سفر پیدایش)

۸) [کشتی خدا با یعقوب (سفر پیدایش)]

لوقا: بین سالهای ۸۰ تا ۱۰۰ میلادی نوشته شده.

- اناجیل اربعه: مرقس: حدود ۷۰ م. متی: بین ۸۰ تا ۱۰۰ م. یوحنا: نزدیک ۱۰۰ م.
- نتیجه: به دلیل فاصله نسبتاً زیاد از زمان حیات عیسی مسیح و محتویات خاص، متن این اناجیل هیچکدام وحی و سخن خدا نیست، بلکه نوشته خود این افراد است.

- در حواری بودن مرقس و متی تردید شده و لوقا و یوحنا که متأخرتراند، حواری نبوده‌اند.

- برخی مطالب محرف در اناجیل اربعه تجسم یافتن یا حلول خدا در کالبد عیسی مسیح.

که در قرآن تکذیب شده: مسیح فرزند خداست.

تصلیب و کشته شدن مسیح.

- درباره «انجیل برنابا»: برنابا از یاران و حواریون مسیح (ع) بوده که انجیل مذکور توسط او نوشته شده. این انجیل در طول

تاریخ توسط جامعه مسیحیت پذیرفته نشد و حتی در قرن ۵ م. توسط پاپ وقت خواندنش تحریم شد. حدود ۳۰۰ سال پیش

(تقریباً ۱۱۲۰ قمری) نسخه‌ای از آن در اروپا پیدا شد. در سال ۱۳۲۵ قمری به انگلیسی و سال بعد توسط دکتر خلیل سعادت

(مصری) به عربی و در سال ۱۳۴۱ ق. توسط سردار کابلی به فارسی ترجمه شد و در سال ۱۳۵۰ ق. (۱۳۱۱ ش.) به فارسی انتشار

یافت. با اینکه اشتباهاتی در انجیل مذکور هست، اما بیش از ده بار نام پیامبر اسلام محمد (ص) بعنوان پیامبر آخرالزمان که پس

از مسیح خواهد آمد، ذکر شده. این انجیل مورد توجه علمای اسلامی قرار گرفت و در تأیید آن مطالب زیادی نوشتند، اما جامعه

مسیحی آن را قبول ندارد.

درباره زرتشت (۶۶۰-۵۸۳ قبل میلاد): (از حسین توفیقی، ادیان زنده جهان)

کلمه «زرتشت» از «زرد اشتر» به معنای صاحب شتر زرد. طبری او را فلسطینی دانسته، اما بقول مشهور او ایرانی و اهل آذربایجان است و از

کوهی در نزدیک دریاچه ارومیه در ۳۰ سالگی مبعوث شد. پیروانش زرتشتی نام دارند. نامهای دیگر زرتشتی‌ها: گبر (کافر)، مجوسی، پارسی.

«مجوس» در قرآن بکاررفته (حج، ۱۷). اکثر علمای اسلامی آنان را از «اهل کتاب» یعنی دارای کتاب آسمانی دانسته و لذا از اقلیتهای دینی

بشمار می روند.

- زرتشتی‌ها بیش از هزار سال پیش به هند کوچیدند و الان حدود پنجاه هزار نفر در شهرهای یزد، کرمان و تهران ساکن هستند.

- کتاب آسمانی: اوستا (بمعنی: اساس، متن)؛ در قرن ۳ میلادی در عهد اردشیر اول ساسانی گردآوری شد و تا قرن ۹ میلادی (قرن دوم

هجری)، سه چهارم آن از بین رفت.

- اوستا پنج بخش دارد: (۱) یسنا (جشن و پرستش)؛ (۲) ویسپرد (همه سروران)؛ (۳) وندیداد (قانون ضد دیو)؛ (۴) یشتها (نیایش و تسبیح)؛ (۵) خرده اوستا.

- آنان کتابهای مقدس دیگری مثل زند اوستا و ... نیز دارند.

- عقاید مهم: (۱) زرتشت مبلغ خدای یکتا اهورا مزدا بود و منکر خدای باطل قوم خویش، یعنی اهریمن یا دیو بوده؛ بعدها گرایش به خدایان دوگانه نیکی و بدی رایج شد. در اوستا، خدای نیکی همان خرد مقدس و خدای بدی، اهریمن است و اهورا مزدا فوق آن دو است.

(۲) آتش، مظهر خدای روشنایی است و لذا محترم است.

(۳) شعار معروف: گفتار نیک، پندار نیک، کردار نیک.

(۴) عقیده به جاودانگی ارواح، برزخ، قیامت، صراط، میزان و ... .

- نکته: زمانی امام خمینی در تجلیل از شهید مدرس و شخصی زرتشتی بنام «ارباب کیخسرو شاهرخ» (نماینده مجلس شورای ملی در دوره رضاخان) گفت: مدرس در مجلس گفته بود اینجا فقط یک مسلمان هست، آنهم ارباب کیخسرو است.

### ص ۱۱۷: رویکردها در برابر ادیان مختلف

۱- انحصارگرایی (Exclusivism): طرفدار مهم: کارل بارث (۱۸۸۶-۱۹۶۸)، سوئیسی و پروتستان.

۲- تکتگرایی (Pluralism): بانی: جان هیک (۱۹۲۲-۲۰۱۲)، فیلسوف دین انگلیسی، پروتستان.

۳- شمولگرایی (Inclusivism): طرفدار مهم: کارل رانر (۱۹۰۴-۱۹۸۴)، آلمانی کاتولیک

رویکردها

- درباره انحصارگرایی:

- ادعای اصلی: فقط یک دین دارای حقانیت مطلق و نجات بخش پیروان خویش است. بقیه ادیان نه حق اند و نه نجات بخش.

دلایل آنان: دلیل اول: معرفت و ایمان

۱. از شرایط مهم ایمان و رستگاری، شناخت حقیقت است.

۲. حقیقت، یکی است.

۳. تعالیم ادیان، متعارض و مخالف اند.

۴. پس: دین حق یکی است و فقط هر کس آن را بشناسد و ایمان بیاورد رستگار است، نه دیگران.

نقد: (با فرض صحت) بسیاری کسان که قصوراً (نه تقصیراً) موفق به شناخت دین یا مذهب حق نمی شوند.

طبق نظر شما اینان اهل نجات در قیامت نیستند. اما عقل و انصاف این حرف را مردود میداند.

دلیل دوم: فیض و رستگاری:

۱. رستگاری در گرو لطف و تجلی خداست، نه تلاش شخصی.

۲. باید محل لطف و تجلی خدا را شناخت.

۳. کارل بارث: خدا فقط در عیسی تجلی کرده، نه در کس دیگر و دین دیگر و نه حتی دین و شریعت مسیحیت (زیرا شریعت عمل گناه آلود انسانی است). گرچه در ادیان دیگر هم حقایقی هست.

نقد دلیل دوم:

اولاً: خدا ممکن است در اشخاص و ادیان دیگر هم تجلی کرده باشد. چرا فقط در مسیح؟!

ثانیاً: خیلی ها برای فهم حقیقت دین تلاش صادقانه کرده اند، اما قصوراً (نه تقصیراً) آنرا نمی یابند. دلیلی ندارد اینان اهل نجات نباشند.

ثالثاً: بسیاری از ادیان ادعای حقانیت و نجات بخشی حصرگرایانه ای برای خود دارند. لذا برای تشخیص دین حق، ادعای درون دینی کافی نیست؛ بلکه دلیل عقلی مشترک لازم است. [در این صورت انحصارگرایی مردود است.]

- درباره کثرت گرایی (پلورالیسم):

جان هیک (۱۹۲۲-۲۰۱۲)، فیلسوف انگلیسی.

[دکتر عبدالکریم سروش (۱۳۲۴ - ) فیلسوف ایرانی، در کتاب: «صراط‌های مستقیم»]

طرفداران

- ادعای اصلی و اجمالی: همه ادیان و مذاهب حق‌اند و پیروان آنها اهل نجات و رستگاری‌اند.

## دلایل آنان

دلیل اول؛ دلیل تجربه و تفسیر: ۱. واقعیت غایی (یا خدا) امری نامتناهی و بی نهایت است. ۲. برداشت و تفسیر ادیان (و افراد) از خدا تا اندازه ای درست است، ولی کاملاً مطابق با واقع نیست. چون هرکس پیش فرض های شخصی و فرهنگی خود را دارد. تمثیل مردان کور و فیل و لمس آن در تاریکی (از مولانا): کسی پایش را لمس کرد و گفت ستون است. دیگری خرطومش را لمس کرد و گفت مار عظیم الجثه است. سومی گوشش را لمس کرد و گفت بادبز است و دیگری عاجش را دست زد و گفت تیغه گاوآهن است.

اولاً: پیامبران بخاطر داشتن وحی و عصمت در موضع برتری از فهم و ادراک قرار دارند. لذا هم فهم صحیحی از خدا دارند و هم اشتباه دیگران در تفسیر از خدا و دین را تصحیح می کنند. مولوی هم توجه داده که فقط فرد بینا (معصوم) است که در روشنایی فیل (یا واقعیت را بدرستی تشخیص می دهد).

ثانیاً: شما می خواهید با تجربه دینی که افراد در ادیان مختلف دارند، وحدت تجربه را اثبات کرده [و بگویید همه درباره خدای یگانه یا یک مفهوم حرف می زنند]. در حالیکه لازمه وحدت در تجربه، وجود هسته مشترک در موضوع مورد تجربه است ولی چون شما پلورالیست ها ساختارگرا هستید نه ذات گرا، سخن از هسته مشترک معنا ندارد و لذا وحدت تجربه را نمی توانید اثبات کنید.

ثالثاً بدلیل اینکه ساختارگرا هستید (یعنی ساختارهای از پیش موجود ذهنی و زبانی به تجربه شکل می دهند)، نمی توانید بگوئید حرف همه ادیان (مثلاً درباره خدا) از حقانیت برخوردار است. شما حداکثر توانسته اید علت و راز تفسیرهای مختلف و متعارض از خدا را بیان کنید.

رابعاً: پیش فرض شما پلورالیست ها این است که گزاره های خبری ناظر به پدیدارهاست و به عبارتی ذهنی هستند نه ناظر به حقایق بیرونی. اما اشکال شما این است که این حرف به شکاکیت می انجامد و لذا حتی نمی شود مطمئن بود خدایی وجود دارد یا نه چه رسد به اینکه صفات او را بیابیم.

لذا در مثال فیل: نه می شود از وجود فیل مطمئن بود و نه از ویژگی هایش. پس حرف آن افراد نادرست بود نه اینکه همه درست می گفتند.

- نقد دلیل اول:

- دلیل دوم کثرت گرایان: مقتضای هادی، عاشق و خیر خواه بودن خدا نسبت به بندگان، این است که اکثریت انسانها در راه حق و اهل نجات باشند. اولاً: مقتضای صفات مذکور در خدا، ارائه راه هدایت به آدمیان است نه اجبار آنها به انتخاب راه حق. خدا خواسته است مردم با اراده و انتخاب خود راه را انتخاب کنند.

ثانیاً: حقانیت غیر از نجات است. ممکن است اکثر مردم دارای دین حق نباشند، اما در صورتیکه عذر موجهی داشته باشند، اهل نجات باشند.

- دلیل سوم از کثرت گرایان: طبق قواعد هرمنوتیک، متن صامت و مبهم است و هر کس با پیش فرضها و انتظارات خود آن را معنا می کند و لذاست که طرفداران ادیان، خدا و دین را مختلف می فهمند.

اولاً: با فرض صحت حرف شما، لازمه اش تکثر مذهبی و فرقه ای است نه تکثر ادیان.

ثانیاً: ادعای شما فقط علت و راز تکثر را بیان کرده، نه اینکه حقیقت داشتن همه برداشت ها و ادیان را.

ثالثاً: هنر تفسیر این است که مراد و منظور متکلم را کشف کند یا لاقط به آن نزدیک شود. و الا اگر قرار باشد هر کسی با پیش فرض و برداشت خود به آن معنا ببخشد، راه تفاهم و انتقال معانی به یکدیگر و تصدیق و تکذیب فهم ها بسته می شود. رابعاً: همه متن ها از لحاظ روشنی و ابهام یکدست نیستند. متن روشن، تفسیر بردار نیست و لذا به سلیقه و پیش فرض کسی بستگی ندارد.

خامساً: اگر متن دینی یا شریعت را صامت و مبهم بدانیم، این با هدایتگری خدا و کتاب آسمانی منافات دارد.

نقد

- [دلیل کلی درون دینی برای رد پلورالیسم:

از قرآن و احادیث پیامبر و ائمه (ع) فقط حقانیت و نجات بخشی دین اسلام فهمیده می شود و به همین دلیل در قرآن و احادیث دائماً از اهل کتاب خواسته شده که مسلمان شوند.]

### \* درباره شمول گرایی

- نظریه اصلی و کلی: تنها یک دین است که حق مطلق است و راه اصلی رستگاری هم همان است. پیروان صدیق سایر ادیان هم به نسبت نزدیکی شان به دین حق مطلق، اهل نجات اند.

(۱) تقریر شمول عفو: تنها یک دین است که حق مطلق است، اما رهروان صدیق سایر ادیان بالاخره در یکی از حوادث زندگیشان (حتی نزدیک مرگ) به حقیقت ایمان آورده و مشمول عفو و رستگاری می شوند.

(۲) شمول بدلیل حقایق:

- تنها یک دین، حق مطلق است اما سایر ادیان نسبتاً حق هستند و لذا رهروان صدیق آنها به نسبت همان حقانیتی دارند، اهل نجات اند به این شرط که مقدار آن حقانیت برای نجات ابدی کافی باشد.  
(۳) شمول کفاره (نظر کارل رانر):

- دین حق فقط مسیحیت است و راه نجات همان کلمه خداست که در عیسی مسیح تجسد [incarnation] یافت، رنج کشید و مطلوب شد و از بین مردگان برخاست. رنجهای او کفاره ای است برای عفو و نجات همه انسانهای قبل، بعد و معاصر مسیح [در صورتی که با] خدا آشتی کنند گرچه مسیحی نباشند (مسیحیان به نام).  
(۴) هر دینی بهره ای از حقیقت دارد:

- هیچ دینی نه حق مطلق است نه باطل مطلق، [نه صفر و نه صد] بلکه به درجات مختلفی از حقانیت برخوردارند. ملاک حقانیت بیشتر، توفیق بیشتر در ایجاد روحیه حقیقت طلبی، رهایی از خودپرستی و التزام اخلاقی در پیروان است. و پیروان ادیان مقدار نجاتشان به مقدار التزام به موارد مذکور است.

(ص ۱۳۲):

- [نظریه کتاب که به شمول گرایی تمایل دارد:]

(۱) کمال ایمان به آن است که در سه بُعد درون [باطن]، ذهن و بیرون [ظاهر] فرد مؤمن متجلی شود.

(۲) شناخت بیشتر از دین برتر، کمال بیشتری را در ابعاد سه‌گانه مذکور ایجاد می‌کند.

(۳) با این فرض که اسلام دین برتر است، منطقی است که مسلمانان دیگران را به اسلام دعوت کنند تا آنان به کمال ایمان نزدیک‌تر شوند و به درجات بالاتر نجات دست یابند.

### \* معیارهای مهم برای ارزیابی ادیان:

(۱) مطالعه تاریخ زندگی رهبران ادیان:

- برخی صاحب‌نظران بیطرف: واضح‌ترین و دقیق‌ترین تاریخ مربوط به زندگی محمد(ص) و تاریخ قرآن است.

انواع ارزش‌های انسانی که ایجاد کرده

فرهنگ و تمدنی که ایجاد کرده

(۲) آزمودن

- ویل دورانت: اسلام در دهه‌های نخستین ظهورش، از جهات فوق برترین بوده.  
(۳) عدم تعارض میان مبانی اعتقادی یک دین.

(۴) نظام دینی نباید ادعایی کند که مانع فهم حقایق شده مانند این ادعا که همه آراء و نظریات کاذب‌اند.

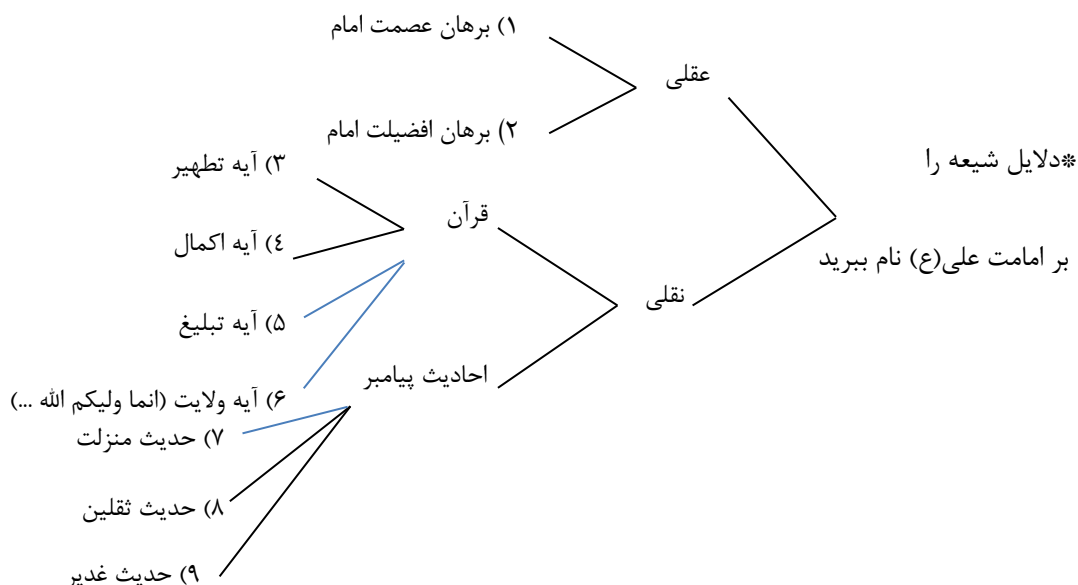
(۵) توفیق در حل مشکلی که ادعای رفع آن را کرده بود. مثلاً اگر در ابتدا ادعای توحید داشت بعد به شرک کشیده شد، قابل دفاع نیست.

(۶) دین باید ذاتاً سند و اعتبارش را تضمین کند، لذا فرضیه‌های توجیهی الحاقی ارائه شده توسط نهادهای دینی برای دفاع از نواقص، تضعیف‌کننده است.

(۷) حمایت از دریافت‌های وجدانی و اخلاقی انسانی.

معیار

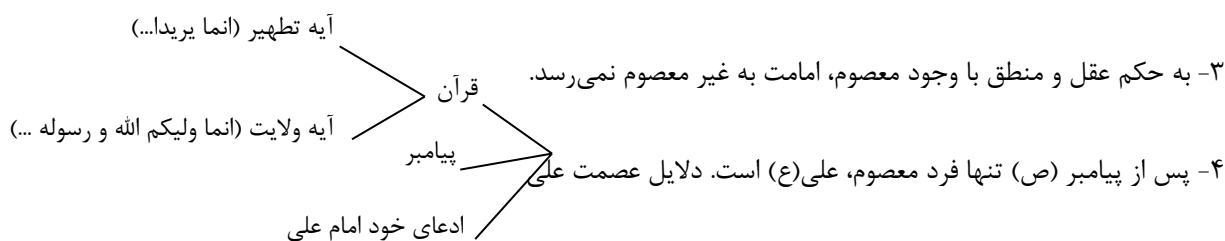
### دلایل شیعه بر خلافت بلافصل علی (ع)



### (۱) برهان عصمت امام

۱- امام کسی است که تمام مسئولیت‌های پیامبر (غیر از وحی) را دارد یعنی رهبری سیاسی، تفسیر و تشریع دین و قضاوت.

۲- به همان دلیل که لازم بود پیامبر معصوم باشد، به همان دلیل عصمت امام هم لازم است.



۵- نه خلفای ثلاث ادعای عصمت کرده‌اند و نه علمای اهل سنت ادعای عصمت آنها را دارند.

نتیجه: پس علی (ع) که معصوم است تنها فرد شایسته برای جانشینی پیامبر است.

- نکته: خلفای اهل سنت و علمای آنان نه تنها ادعای عصمت نکرده‌اند، بلکه بارها به اشتباهات و خطاهای خود اعتراف کرده‌اند.

- حدیث پیامبر در عصمت علی: من و علی و حسن و حسین و نه فرزند حسین پاکیزه و معصوم هستیم (بحار، ج ۲۵، ص ۲۰۱).

### (۲) برهان افضلیت امام

- ۱- امام و رهبر را وقتی با دیگران مقایسه کنیم
- یا با آنان مساوی است: دلیلی بر ترجیح او بر امامت نیست
  - یا از آنان پایین تر است: امامت او عقلاً باطل است.
  - یا از آنان بالاتر است: عقلاً امامت به عهده او است و دیگران حق امامت ندارند.
- ۲- به دلایل فراوانی علی(ع)، از دیگران افضل و برتر است.

پس: علی(ع)، امام و رهبر است.

نکته ۱: افضلیت و برتری امام علی از جهات و صفات مختلف است، مانند: علم، شجاعت، سخاوت، فتوت (جوانمردی)، تیزهوشی، صداقت، عبادت، حلم، سعه صدر، قدرت رهبری و مدیریت....

نکته ۲: فضائل امام علی از نظر علمای اهل سنت:

- ۱- پیامبر فقط علی را در شهر علم خود و اعلم مردم دانسته است (تفتازانی، ایجی و جرجانی).
  - ۲- پیامبر فقط علی را شایسته اعلام برائت از مشرکین معرفی کرد (سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۱۹۰).
  - ۳- پیامبر فقط علی را برادر خویش معرفی کرد (همان و سیره حلبیه، ج ۲، ص ۹۱).
  - ۴- علی اولین مؤمن به پیامبر از بین مردان بود (تاریخ طبری، ج ۲/ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۳).
  - ۵- او در دامن پیامبر تربیت شده و شاهد وحی بوده (سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۶۲).
  - ۶- در قضاوت (تفتازانی و ایجی) و در زهد و تقوی بی نظیر بود (ایجی).
  - ۷- فاتح دژ مستحکم خیبر و شکست دهنده یهود بود (مغازی واقدی، ج ۲، ص ۶۵۳).
  - ۸- تنها علی (ع) شایسته همسری فاطمه (س) بود (صحیح مسلم، ج ۱۵، ص ۱۷۶).
  - ۹- تنها علی و همسرش فاطمه و حسن و حسین شایسته همراهی پیامبر در روز مباهله بودند (همان).
  - ۱۰- علی از بهترین نسب قریش یعنی بنی هاشم بود (مستدرک حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۰۸).
  - ۱۱- علی بفرموده خودش «صدیق اکبر» (راستگوترین) است و کسی به این نام مفتخر نشده و نخواهد شد (سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۶).
  - ۱۲- فقط فرزندان او (حسن و حسین) سرور جوانان بهشت اند (همان).
  - ۱۳- ابن حجر هیثمی: فضایل علی بسیار زیاد و مشهور است آنقدر که احمد بن حنبل گفت: برای هیچ یک از صحابه، به اندازه علی فضائل وارد نشده است. (این جمله از عالمانی همچون اسماعیل قاضی، نسایی و ابوعلی نیشابوری نیز وارد شده است).
- ۳- آیه تطهیر: **إِنَّمَا يَرِيْدُ اللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً** (احزاب، ۳۳)؛ خداوند فقط می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.

نحوه استدلال به آیه: ۱- کتب معتبر اهل سنت: آیه در شأن اهل بیت پیامبر است، یعنی وقتی آیه نازل شد پیامبر، علی و فاطمه و حسن

و حسین را زیر عبایش جمع کرد و این آیه را خواند (صحیح مسلم، ج ۱۵، با شرح النووی؛ صحیح ترمذی، ج ۵).

۲- چون طبق آیه مذکور علی (ع) معصوم است، با وجود معصوم، به حکم عقل و منطق، امامت به دیگری نمی رسد.

پس: فقط علی شایسته امامت و رهبری است.

۱. علامه طباطبایی معتقد است: آیه تطهیر و آیه اکمال (که از «الْیَوْمَ یُئِسَ الذِّینَ کَفَرُوا...» شروع می‌شود) جای آنها در قرآن توسط مخالفان ولایت تغییر یافته تا معنای مورد نظر را ندهد (نک. مه‌رتابان، حسینی طهرانی، ص ۲۸۸).

۲. برخی گفته اند آیات قبل و بعد آیه تطهیر، درباره همسران پیامبر بحث می‌کند؛ پس اینجا هم منظور از اهل بیت، همسران پیامبراند، نه علی و خانواده اش..

جواب: اولاً، ضمیر در آیات قبل و بعد برای همسران پیامبر با ضمیر مؤنث یاد شده، اما در این آیه ضمیر مذکر (عنکم، یطهرکم) آمده. پس منظور زنان پیامبر نیست.

ثانیاً، خود علمای اهل سنت هم گفته اند: پس از نزول این آیه، ام سلمه (یکی از همسران پیامبر) به پیامبر گفت: آیا من هم جزء اهل بیت هستم؟ فرمود: تو دارای منزلت خودت هستی و بر خیری (پس یعنی از اهل بیت نیستی) (سنن ترمذی، ج ۵، ص ۳۲۸).

۳. طبق بعضی روایات، پس از نزول آیه مذکور پیامبر تا شش ماه و حتی هشت و نه ماه، هر روز به در منزل فاطمه و علی می‌آمد و با صدای بلند می‌گفت: «السلام علیکم یا اهل البیت» و آیه «انما یریدالله...» را می‌خواند (نک. ترجمه المیزان، ج ۱۶، ص ۴۹۵ تا ۴۹۹، ۱۳۶۳).

۴. آیه اکمال: «الْیَوْمَ یُئِسَ الذِّینَ کَفَرُوا مِنْ دِینِکُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَانَّمَتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَرَضِیتُ لَکُمُ الْإِسْلَامَ دِینًا» (مائده، ۳)؛ امروز، کافران از (زوال) آیین شما، مأیوس شدند؛ بنابر این، از آنها نترسید! و از (مخالفت) من بترسید! امروز، دین شما را کامل کردم؛ و نعمت خود را بر شما تمام نمودم؛ و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم. نحوه استدلال به آیه:

۱- کتب اهل سنت: شأن نزول آیه مربوط به حادثه غدیر است که پیامبر بفرمان خدا در آیه ابلاغ «یا ایها الرسول بلغ...» (مائده، ۶۷)، (علی (ع) را برای ولایت به مردم معرفی کرد. پس از معرفی و قبل از متفرق شدن جمعیت، آیه اکمال نازل شد (نک. تفسیر دُرّ المنثور، ج ۲، ص ۲۵۹، تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۱۴). پس از نزول آیه مذکور پیامبر فرمود: «الله اکبر بر این اکمال دین و اتمام نعمت و رضای پروردگار به رسالت من و ولایت علی بن ابیطالب پس از من».

۲- بدلائل و قرائن فراوانی منظور از «ولایت» علی، امامت و رهبری او بوده، نه اعلام دوستی و یابوری او؛ منجمله خود آیه اکمال؛ زیرا کامل و تمام شدن به دین با مشخص شدن «امام و رهبر» جامعه اسلامی است، نه با معرفی مثلاً دوست و یاور.

۵- حدیث ثقلین: رسول الله (ص) فرمود: إِنِّی تَارِکٌ فِیْکُمُ الثَّقَلَیْنِ أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخَرِ، کِتَابَ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَعِترَتِی أَهْلَ بَیتِی وَ أَنَّهُمَا لَنْ یَفْتَرِقَا حَتَّى یَرِدَا عَلَیَّ الْحَوْضَ؛ من دو چیز گرانبها بین شما باقی می‌گذارم: کتاب خدا قرآن که همچون ریسمانی کشیده شده از آسمان به زمین است و دیگری خانواده و اهل بیتم؛ و این دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا بر سر حوض بر من وارد شوند. [در بعضی نقلها آمده:] اگر به این دو چنگ بزنید و اطاعت کنید گمراه نمی‌شوید؛ پس بر آنها پیشی نگیرید که هلاک می‌شوید و باز نمانید که هلاک می‌شوید و به آنها چیزی یاد ندهید که از شما دانایانتراند.

چند نکته: ۱- این حدیث متواتر میان شیعه و سنی است، لذا غیرقابل تردید است (از منابع سنی مانند: مسند احمد بن حنبل، ج ۳ و ج ۵؛ صحیح مسلم، ج ۱۵، سنن ترمذی، ج ۵).

۲- این حدیث با سندهای معتبر و گوناگون و با مضامین مختلف اما معنای واحد نقل شده، لذا حدیث ثقلین به دفعات متعدد و در مواقع مختلف از رسول الله صادر شده.

۳. حتی منابع اهل سنت هم قبول دارند که منظور از عترت و اهل بیت در این حدیث، زنان پیامبر نیستند، بلکه مراد فقط علی و فاطمه و فرزندان آنهاست (از جمله: سنن ترمذی، ج ۵، ص ۳۲۸).

۶- حدیث منزلت: رسول الله (ص): «أَفَلَا تَرْضَى يَا عَلِيَّ أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي؟»؛ ای علی! آیا راضی نیستی جایگاه تو نسبت به من مانند جایگاه هارون نسبت به موسی باشد، جز اینکه پس از من پیامبری نیست؟) چند نکته:

۱- این حدیث نیز متواتر و معتبر است و اکثر منابع مهم اهل سنت هم نقل کرده اند (مانند: ابن کثیر در السیره النبویه، ج ۴؛ سیره ابن هشام، ج ۴).

۲- شأن صدور حدیث: پیامبر با سپاهیان عازم جنگ با رومیان در منطقه تبوک شد. مسافت طولانی بود و احتمال توطئه در مدینه توسط منافقین وجود داشت. لذا پیامبر، علی را بعنوان جانشین در مدینه گذاشت. منافقین وجود علی را در شهر مانعی برای مطامع خود می دیدند. لذا شایع کردند: نظر پیامبر از علی برگشته و از این جهت او را با خود نبرده و در مدینه با زنان و کودکان جا گذاشته. علی محزون شد و خود را به پیامبر در میانه راه رساند و شایعه را نقل کرد. رسول الله پس از تکذیب شایعه و دلجویی از علی، حدیث مذکور را به او فرمود.

۳- طبق آیه «و اجعل لی وزیراً من اهلی، هارون اخی، اشدُّد به ازری، و اشرکه فی امری»، هارون برای موسی وزیر یا یاور، مایه استحکام و شریک در مسئولیت او بوده. پس علی همین نقش را برای پیامبر داشته و چون یکی از مسئولیت‌های پیامبر، امامت و رهبری بوده، علی در غیاب پیامبر، امام و رهبر است. منصب نبوت بدلیل «إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي» درباره علی منتفی است.

اشکال: هارون در زمان حیات موسی وفات یافت؛ پس علی هم فقط در زمان حیات رسول الله، جانشین او بوده نه پس از آن.

اولاً: جمله‌ی رسول الله بصورت مطلق بیان شده، نه اینکه منزلت و رهبری را مقید به دوره حیاتش کرده باشد.

ثانیاً: روایات دیگری از پیامبر داریم که فرموده: انت خلیفتی من بعدی.

ثالثاً جمله «لانی بعدی» می رساند که علی پس از وفات رسول الله زنده می ماند. و خلافت و جانشینی برای او می ماند.

رابعاً: این حدیث شأن و لیاقت علی را برای نبوت هم نشان می دهد، ولی چون رسول الله خاتم انبیاست، منصب نبوت به علی نمی رسد.

جواب

۷- حدیث غدیر خم

رسول الله (ص): مَنْ كُنْتُ مَوْلَاَهُ فَهَذَا عَلَى مَوْلَاَهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَغَادِ مَنْ غَادَاهُ وَانْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ؛ هر کس که من مولای اویم این علی هم مولای اوست؛ خداوندا! دوست بدار دوستدار او را و دشمن دار دشمن او را و یاری کن یاری گر او را و خوار کن خوارکننده او را.

چند نکته؛

۱- حدیث غدیر یکی از مهمترین اسناد بر ولایت و امامت علی (ع) است؛ زیرا این حدیث متواتر میان شیعه و سنی است، بطوریکه ۱۱۰ تن از صحابه رسول الله (ص) و ۸۴ نفر از تابعین، صحت این حدیث را تأیید کرده اند.

۲- پیامبر در بازگشت از آخرین سفر حج (حجه الوداع) بدستور خداوند (یا ایها الرسول بلغ...) در محلی به نام غدیرخم در جمع هزاران مسافر حج، طی یک سخنرانی علی (ع) را به عنوان مولا و امام پس از خود به مردم معرفی کرد. دو اشکال از اهل سنت (از الغدیر، ج ۱، ص ۳۴۰):

**اشکال ۱:** معلوم نیست کلمه «مولا» در حدیث غدیر بمعنای امام، رهبر و خلیفه باشد؛ شاید به معنای دوست و یاور باشد.

جواب: قرینه‌هایی که مؤید معنای امام، رهبر و خلیفه است؛

۱- پیامبر ابتدا فرمود: أَلَسْتُ أَوَّلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؛ آیا من به شما سزاوارتر از خود شما نیستم؟ سپس فرمود: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ... لذا معلوم می‌شود منظور از مولا، اولی به تصرف یعنی امامت است؛ کما اینکه از علمای بزرگ اهل سنت افرادی مانند ابن جوزی (در تذکره) و حافظ ابوالفرج یحیی نیز مؤید معنای امامت اند.

۲- پس از اعلام ولایت، رسول الله فرمود: به من تبریک و تهنیت بگویید، زیرا خدا مرا به نبوت و اهل بیتم را به امامت ممتاز کرد.

۳- آیه تبلیغ (یا ایها الرسول بلغ...) و آیه اکمال، دال بر اهمیت فراوان حادثه و حدیث غدیر است و معنا ندارد معنایی غیر از امامت و خلافت منظور باشد.

۴- جمع کردن انبوه حجاج در بیابان در آخرین سفر حج رسول الله و تأکیدات مختلف در سخنرانی حضرت، دال بر معرفی امام و رهبر برای مسلمانان است.

۵- پس از اعلام و معرفی علی، تا سه روز مردان و زنان مسلمان به پیامبر و علی تبریک گفته و دست می‌دادند.

۶- رسول الله پس از حدیث مذکور فرمود: فَلْيُبَلِّغِ الشَّاهِدَ الْغَائِبِ؛ شاهدان باید به غائبان برسانند.

۷- رسول الله: خدا مرا مأمور کرد امام شما، مسئول اداره امور شما، وصی و جانشین خود را برای شما نصب و معرفی کنم.

عمر بن خطاب نیز گفته است: پیامبر علی را به عنوان پرچم هدایت «نصب» کرد و گفت: من کنت مولا فلهذا علی مولا. از کلمه «نصب» در جمله رسول الله و خلیفه دوم معلوم می‌شود منظور امامت و ولایت است نه یاری و دوستی.

۸- حستان بن ثابت در روز غدیر در حضور جمعیت انبوه و رسول الله اشعاری سرود، منجمله اینکه: «فَقَالَ لَهُ قُمْ يَا عَلِيُّ فَانْتَنِي / رَضِيْتُكَ مِنْ بَعْدِي

اماماً و هادياً»؛ پیامبر به علی فرمود: ای علی! برخیز که من از اینکه امام و راهنمای پس از من هستی، خشنودم. چون رسول الله و مردم

می‌شنیدند، اگر منظور پیامبر، امام و خلیفه نبود اعتراض می‌کردند.

- اشکال ۲: ابوشکور حنفی در «التمهید فی بیان التوحید»: منظور رسول الله از امامت و خلافت علی، پس از خلافت عثمان است، نه پس از

رسول الله. اولاً: سخن پیامبر در حدیث غدیر و احادیث دیگر بدون قید است لذا منظور پس از رسول است.

ثانیاً: در میان جمعیت، خلفای ثلاث هم بودند و اگر سهمی داشتند، پیامبر از آنها هم نامی می برد.

ثالثاً: اگر نصب خلفای ثلاث هم به دلیل فرمان خدا و رسول بود، توجیه شما روا بود ولی حالا که چنین نیست چرا می گوید منظور پس از عثمان است.

- دو اعتراف صادقانه از عالمان سنی:

۱. ابوحامد غزالی (۴۵۰-۵۰۵ هج)، شافعی مذهب: پس از ماجرای غدیر خم هوا و هوس باعث شد مسلمانان حق را زیر پا بگذارند.

۲. ابن زولاق مصری (۳۰۶-۳۸۷ هج): پیامبر علی را در غدیر خم به «خلافت» برگزید.

[ تذکر مهم: بحث مهدویت را از روی کتاب (ص ۱۶۴ تا ۱۷۶) و جزوه کلاسی بخوانید. ]

**بخش سوم: مرجعیت و ولایت در عصر غیبت** (مربوط به ص ۱۷۷ تا ۱۹۱ از کتاب اندیشه ۲).

**الف - تاریخچه و مبانی ولایت فقیه**

- مقدمه: در مباحث نبوت معلوم شد که کار پیامبر (ص) عبارتست از

۱- ابلاغ وحی به مردم.  
۲- تبیین و تفسیر مفاهیم وحی.  
۳- رهبری سیاسی- اجتماعی یا ولایت.

و در بخش امامت معلوم شد که پیامبر به حکم خداوند دو مسئولیت اخیر خود را به عهده امامان معصوم گذاشت.

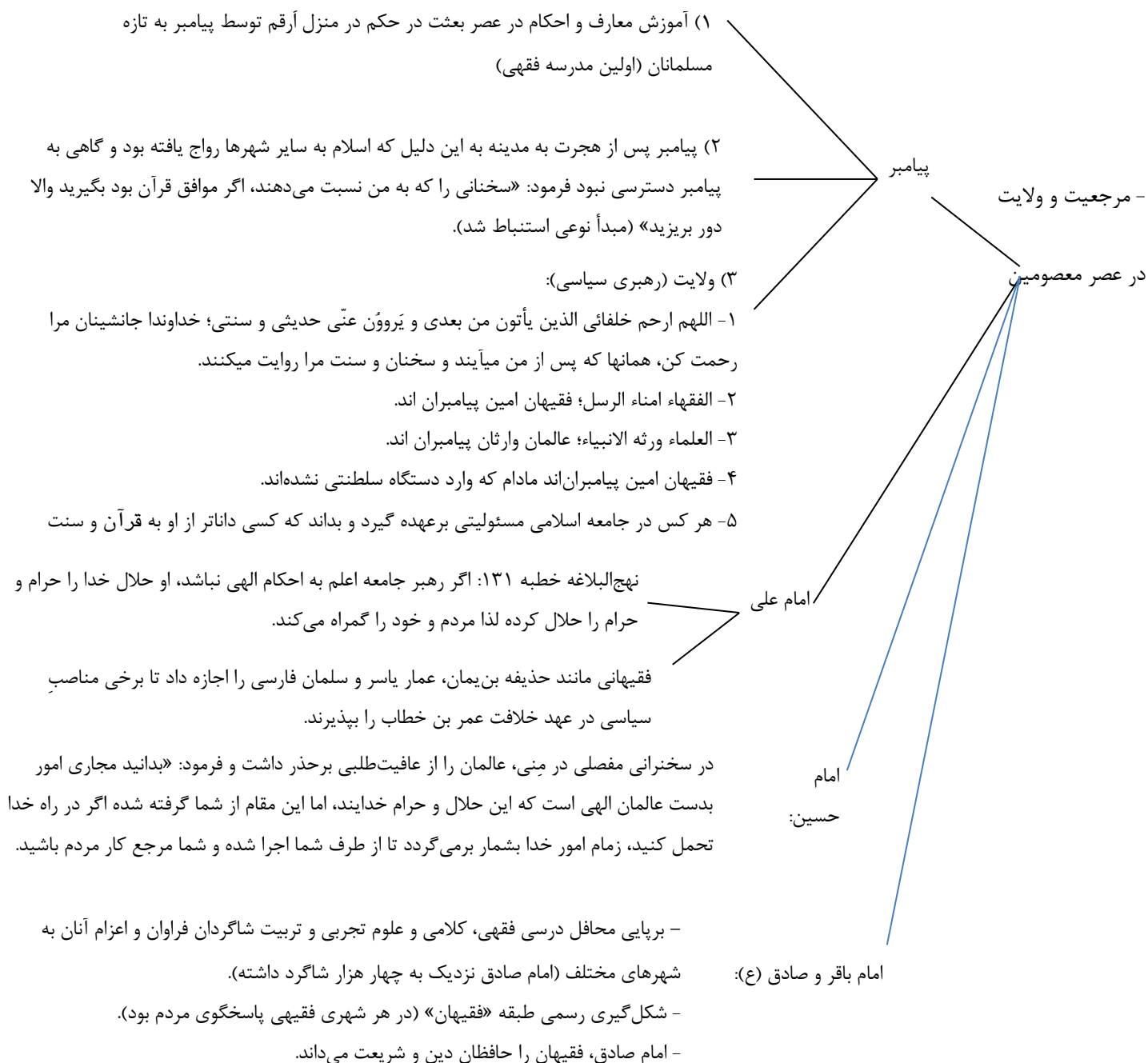
- سؤال اصلی: در عصر غیبت امام معصوم (ع)، مسئولیت های پیامبر و امام بر عهده کیست؟

- برهان بر ضرورت نصب جانشین برای معصوم:

(۱) مردم همیشه به بیان معارف و احکام دینی و رهبری سیاسی- اجتماعی محتاج اند.

(۲) عقل حکم می کند امام و پیامبر، کسی را برای تصدی مسئولیت های مذکور تعیین کرده باشند و مردم را بلامتکلیف رها نکرده باشند.

(۳) پیامبر و امامان (ع) این مسئولیت ها را بر عهده اسلام شناسان باتقوا و کارآمد گذاشته اند (دلایل این ادعا بزودی خواهد آمد).



ادامه مرجعیت و ولایت

در عصر معصومین:

امام صادق درباره فقه

(۱) درباره زراره بن اَعْنَن: او فقیه‌ترین فرد زمان خود بود.

(۲) اگر زراره نبود احادیث پدرم از بین می‌رفت.

(۳) بُرید بن معاویه، ابوبصیر، محمد بن مسلم و زراره.

«این چهار تن، حافظان دین و امین بر حلال و حرام خدا هستند. اگر نبودند آثار نابود می‌شد».

(۴) هر کس از هشام بن حکم و آثارش پیروی کند، از ما پیروی کرده و مخالفت با او مخالف ماست.

(۵) ای هشام با مردم سخن بگو و آنها را از لغزش بازدار.

(۶) کسی پرسید شما را نیافتیم از که بپرسیم؟ فرمود: «علیک بالاسدی» (یعنی ابو بصیر)

(۱) خطاب به اَبان بن تغلب: در مسجد بنشین و برای مردم فتوا بده. دوست دارم مانند تو را بین شیعیان ببینم.

(۲) به مردم: به او (اَبان) رجوع کنید چون احادیث بسیاری از من شنیده.

(۳) او (اَبان) سی هزار حدیث از من روایت کرده.

(۴) به محمد بن مسلم: او آشناترین فرد به احکام خدا و سیره رسول الله است.

## \* نقش فقیهان در امر ولایت و مرجعیت:

### (الف) مرجعیت (یا رهبری دینی و فقهی):

- در عصر غیبت، تفسیر و تبیین وحی و دین بر عهده علما و مجتهدان است. چند نکته:
- مجتهد یا فقیه کسی است که یا دانستن ضوابط خاصی از رشته‌های مختلفی از علوم اسلامی مانند تفسیر قرآن، حدیث، رجال، درایه، تاریخ، ادبیات عرب و ... توانایی استنباط و فهم احکام دینی را پیدا کرده است.
- تبعیت دیگران از نظرات مجتهد یا فقیه را، «تقلید» می‌نامند (رجوع غیرمتخصص به متخصص). تقلید کنندگان را مقلد می‌نامند.
- به مجتهدان و فقهایی که مورد تقلید واقع می‌شوند، «مرجع تقلید» گویند.
- شرایط مرجع تقلید: (۱) مرد، (۲) عاقل، (۳) بالغ، (۴) شیعه دوازده امامی، (۵) مجتهد، (۶) عادل (باتقوا)، (۷) اعلی، (۸) زنده، (۹) پاک‌زاد، (۱۰) حریص بدنیا نباشد.

نقش فقیهان

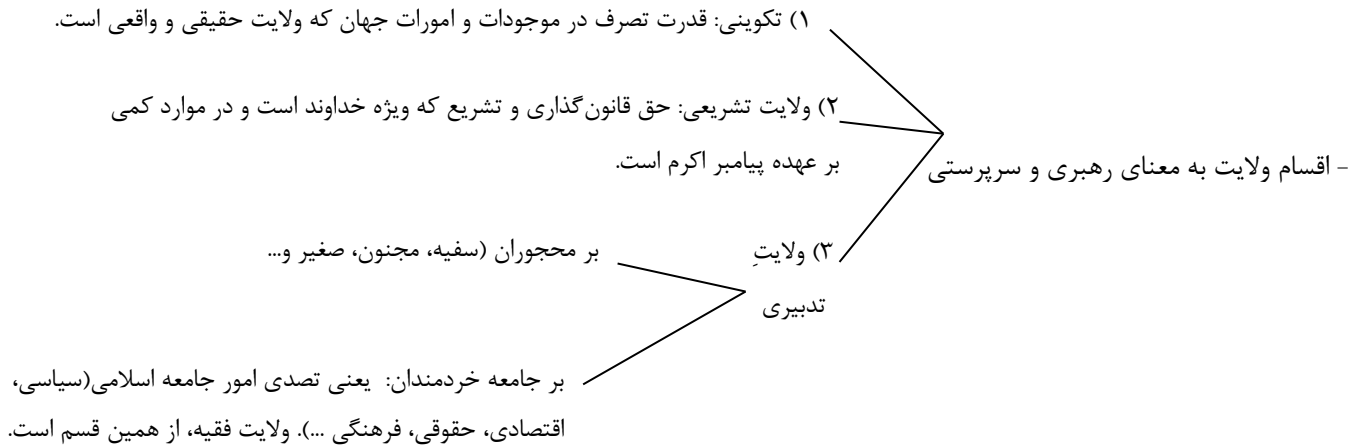
### (ب) رهبری سیاسی (ولایت):

در عصر غیبت

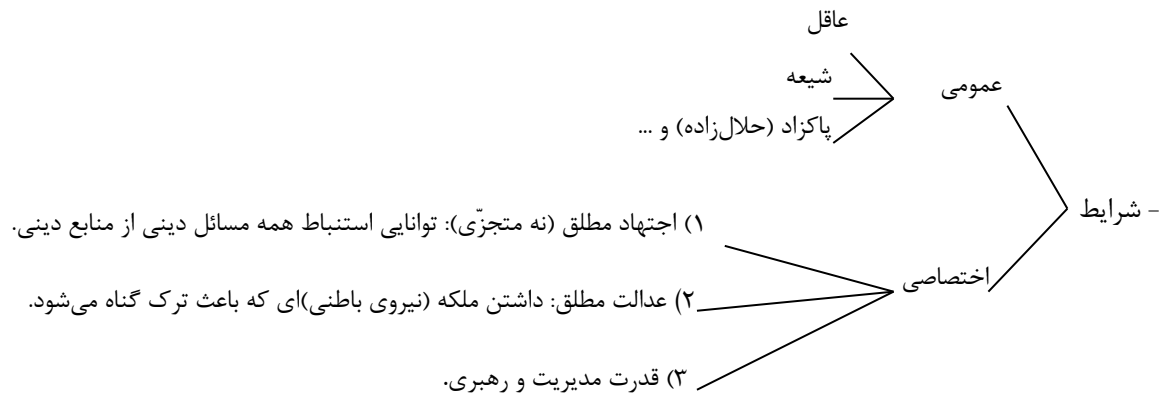
- تاریخچه: ۱. شیخ مفید (۳۳۳-۴۱۳ ق): اقامه حدود و احکام جزایی بر عهده حاکم اسلامی که همان امامان معصوم (ع) یا منصوبین آنان که فقه‌های شیعه می‌باشند، قرار دارد (المقنعه، ص ۸۱۰).
- ۲. شهید اول (محمد بن مکی، ۷۳۴-۷۸۶ ق): اجرای حدود و تعزیرات در صلاحیت امام معصوم و نایب اوست گرچه نایب عام باشد، (الدروس الشرعیة، ج ۲، ص ۴۷).
- ۳. محقق کرکی (ف ۹۴۰ ق): بین فقها اتفاق نظر است که فقیه جامع الشرائط در عصر غیبت، جانشین امام معصوم است.
- ۴. شهید ثانی (زین الدین بن علی، ف ۹۶۶ ق): فقیه عادل جامع الشرائط، جانشین امام معصوم است.
- ۵. ملا احمد نراقی (ف ۱۲۴۵ ق): فقیه بر دو امر ولایت استوار است: (۱) آنچه بر عهده معصوم بوده. مگر آنچه با نص و اجماع خارج شود. (۲) همه امور همه امور دین و دنیای مردم.
- ۶. امام خمینی (۱۲۷۹-۱۳۶۸): همه مسئولیت‌ها و اختیارات معصوم بر عهده فقیه جامع الشرائط است، مگر آنچه به دلیلی خارج شود.

## ب- معنا و اقسام ولایت:

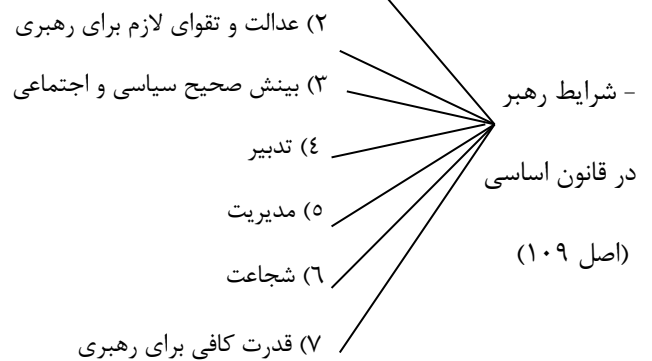
- معانی لغوی ولایت: دوستی، کمک، پیروی، رهبری و سرپرستی.



## ج- شرایط ولیّ فقیه (= رهبر جامعه اسلامی)



(۱) صلاحیت علمی لازم برای افتاء (فتوا دادن) در ابواب مختلف فقه [اجتهاد]



پیامبر(ص): شرایط امام و زمامدار: (۱) تقوا، (۲) حلم، (۳) نیک حکومت کردن (مانند پدرمهربان).

احادیث - علی(ع): سزاوارترین به خلافت: (۱) تواناترین به انجام، (۲) داناترین به احکام خدا در امر حکومت و خلافت.

### تذکر مهم: لطفاً جواب سؤالات ذیل را از منبع مشخص شده بجویید.

#### \* سؤالاتی از بخش امامت:

- ۱- سه آیه از قرآن و سه حدیث از رسول الله (ص) که امامت علی (ع) را می‌رسانند، بنویسید (عربی و فارسی). (جزوه)
- ۱/۱- درباره دلالت آیه ولایت بر امامت علی (ع) توضیح دهید (ص ۱۵۲ و ۱۵۳ کتاب).
- ۲- با برهان افضلیت، امامت علی(ع) را اثبات کنید. (جزوه)
- ۳- با برهان عصمت، امامت علی(ع) را اثبات کنید. (جزوه)
- ۴- اهل سنت دو اشکال درباره دلالت حدیث غدیر بر امامت علی (ع) دارند. آنها را بیان و نقد کنید. (جزوه)
- ۵- منجیان موعود در ادیان مختلف را معرفی کنید. (ص ۱۶۵-۱۶۷ کتاب)
- ۶- دو آیه درباره پایان روشن تاریخ که دال بر حکومت مهدوی (ع) است، بنویسید (عربی و ترجمه). (ص ۱۶۷-۱۶۸ کتاب)
- ۷- بر اساس احادیث اسلامی علائم ظهور امام مهدی (ع) کدام‌اند؟ (بحث کلاسی).

#### \* سؤالاتی از بخش مرجعیت و ولایت:

- ۸- یک دلیل عقلی بر لزوم ولایت فقیه (رهبری مجتهد) در عصر غیبت بنویسید (دلیل ضرورت نصب جانشینی برای معصوم) (جزوه).
- ۹- سه حدیث از پیامبر (ص) درباره رهبری سیاسی - دینی فقها و علما بنویسید (جزوه).
- ۱۰- درباره مرجعیت (تعریف فقیه و مجتهد، معقول بودن تقلید در دین، شرایط مرجع تقلید) توضیح دهید (جزوه).
- ۱۱- آیا نظریه «ولایت فقیه» ابتکار امام خمینی است؟ سابقه تاریخی آن را بین علمای اسلامی بنویسید (جزوه).
- ۱۲- سه حدیث از رسول الله، امام صادق و امام مهدی (ع) درباره ولایت فقیه بنویسید (ص ۱۹۸-۲۰۱ کتاب).
- ۱۳- درباره نظریه انتخاب و نظریه انتصاب در مبحث ولایت فقیه توضیح دهید (ص ۲۱۱-۲۱۷ کتاب).
- ۱۴- درباره سازگاری یا عدم سازگاری ولایت فقیه با دموکراسی توضیح دهید (ص ۲۲۰-۲۲۲ کتاب).
۱۵. شرایط رهبری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران چیست؟ (جزوه)

## پاورقیها: معنای آیات

- [۱] كهف، ۱۱۰: بگو من هم مثل شما بشری هستم [ولی] به من وحی می‌شود.
- [۲] فرقان، ۷: و گفتند این چه پیامبری است که غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود.
- [۳] فرقان، ۲۰: و پیش از تو پیامبران [خود] را نفرستادیم جز اینکه آنان [نیز] غذا می‌خوردند و در بازارها راه می‌رفتند.
- [۴]
- [۵] نحل، ۳۵: آیا جز ابلاغ آشکار بر پیامبران [وظیفه‌ای] است.
- [۶] نجم ۳ و ۴: و از سر هوس سخن نمی‌گویند، این سخن بجز وحیی که وحی می‌شود نیست.
- [۷] مریم، ۱۰ و ۱۱: فرمود نشانه تو این است که سه شبانه [روز] با اینکه سالمی با مردم سخن نمی‌گویی پس از محراب بر قوم خویش درآمد و ایشان را آگاه گردانید که روز و شب به نیایش پردازید.
- [۸] نحل، ۶۸ و ۶۹: و پروردگار تو به زنبور عسل وحی [=الهام غریزی] کرد که از پاره‌ای کوهها و از برخی درختان و از آنچه داریست [و چفته‌سازی] می‌کنند خانه‌هایی برای خود درست کن سپس از همه میوه‌ها بخور و راههای پروردگارت را فرمانبردارانه بپوی [آنگاه] از درون [شکم] آن شهدی که به رنگهای گوناگون است بیرون می‌آید در آن برای مردم درمانی است ...
- [۹] فصلت، ۱۲: پس آنها را [به صورت] هفت آسمان در دو هنگام مقرر داشت و در هر آسمانی کار [مربوط به] آن را وحی فرمود و آسمان [این] دنیا را به چراغها آذین کردیم و [آن را نیک] نگاه داشتیم این است اندازه‌گیری آن نیرومند دانا.
- [۱۰] قصص، ۷: و به مادر موسی وحی کردیم که او را شیر ده و چون بر او بیمناک شدی او را در نیل بینداز و مترس و اندوه مدار که ما او را به تو باز می‌گردانیم و از [زمره] پیمبرانش قرار می‌دهیم.
- [۱۱] مائده، ۱۱۱: و [یاد کن] هنگامی را که به حواریون وحی کردم که به من و فرستاده‌ام ایمان آورید گفتند ایمان آوردیم و گواه باش که ما مسلمانییم.
- [۱۲] انعام، ۱۱۲: و بدین گونه برای هر پیامبری دشمنی از شیطانهای انس و جن برگماشتیم بعضی از آنها به بعضی برای فریب [یکدیگر] سخنان آراسته القا می‌کنند.
- [۱۳] شوری، ۳: این گونه خدای نیرومند حکیم به سوی تو و به سوی کسانی که پیش از تو بودند وحی می‌کند.
- [۱۴] انعام، ۱۶۰: هر کس کار نیکی بیاورد ده برابر آن [پاداش] خواهد داشت و هر کس کار بدی بیاورد جز مانند آن جزا نیابد.
- [۱۵] تغابن، ۱: هر چه در آسمانها و هر چه در زمین است خدا را تسبیح می‌گویند.
- [۱۶] رعد، ۱۱: برای او فرشتگانی است (که پی در پی او را به فرمان خدا) از پیش رو و از پشت سرش (پاسداری می‌کنند)....
- [۱۷] انفطار، ۱۰ و ۱۱: و قطعاً بر شما نگهبانانی [گماشته شده] اند [فرشتگان] بزرگواری که نویسندگان [اعمال شما] هستند.

[۱۸] آل عمران ۱۹: در حقیقت دین نزد خدا همان اسلام است ....

[۱۹] صافات، ۶ تا ۱۰ : ما آسمان این دنیا را به زیور اختران آراستیم و [آن را] از هر شیطان سرکشی نگاه داشتیم [به طوری که] نمی توانند به انبوه [فرشتگان] عالم بالا گوش فرا دهند و از هر سوی پرتاب می شوند با شدت به دور رانده می شوند و برایشان عذابی داریم است مگر کسی که [از سخن بالاییان] یکباره استراق سمع کند که شهابی شکافنده از پی او می تازد.

[۲۰] مائده، ۶۷ : ای پیامبر آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده ابلاغ کن و اگر نکنی پیامش را نرسانده ای.

[۲۱] اسراء، ۸۸: بگو اگر انس و جن گرد آیند تا نظیر این قرآن را بیاورند مانند آن را نخواهند آورد هر چند برخی از آنها پشتیبان برخی [دیگر] باشند.

[۲۲] هود، ۱۳ و ۱۴: یا می گویند این [قرآن] را به دروغ ساخته است بگو اگر راست می گویند ده سوره بر ساخته شده مانند آن بیاورید و غیر از خدا هر که را می توانید فرا خوانید پس اگر شما را اجابت نکردند بدانید که آنچه نازل شده است به علم خداست و اینکه معبودی جز او نیست پس آیا شما گردن می نهید.

[۲۳] بقره، ۲۳: و اگر در آنچه بر بنده خود نازل کرده ایم شک دارید پس اگر راست می گویند سوره ای مانند آن بیاورید و گواهان خود را غیر خدا فرا خوانید.

[۲۴] طور، ۳۳ و ۳۴: یا می گویند آن را برافته [نه] بلکه باور ندارند پس اگر راست می گویند سخنی مثل آن بیاورند.

[۲۵] هود، ۴۴: و گفته شد ای زمین آب خود را فرو بر و ای آسمان [از باران] خودداری کن و آب فرو کاست و فرمان گزارده شده و [کشتی] بر جودی قرار گرفت و گفته شد مرگ بر قوم ستمکار.

[۲۶] عنکبوت، ۴۸: و تو هیچ کتابی را پیش از این نمی خواندی و با دست [راست] خود [کتابی] نمی نوشتی و گر نه باطل اندیشان قطعاً به شک می افتادند.

[۲۷] یونس، ۱۶: بگو اگر خدا می خواست آن را بر شما نمی خواندم و [خدا] شما را بدان آگاه نمی گردانید قطعاً پیش از [آوردن] آن روزگاری در میان شما به سر برده ام آیا فکر نمی کنید.

[۲۸] اعراف، ۱۵۷: همانان که از این فرستاده پیامبر درس نخوانده که [نام] او را نزد خود در تورات و انجیل نوشته می یابند ...

[۲۹] اعراف، ۱۵۸: ... پس به خدا و فرستاده او که پیامبر درس نخوانده ای است که به خدا و کلمات او ایمان دارد بگروید و او را پیروی کنید امید که هدایت شوید.

[۳۰] ابراهیم، ۶: و [به خاطر بیاور] هنگامی را که موسی به قوم خود گفت نعمت خدا را بر خود به یاد آورید...

[۳۱] مومنون، ۲۳: و به یقین نوح را به سوی قومش فرستادیم پس [به آنان] گفت ای قوم من خدا را بپرستید ...

[۳۲] ابراهیم، ۱۶: و [یاد کن] ابراهیم را چون به قوم خویش گفت خدا را بپرستید ...

[۳۳] احزاب، ۴۰: محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست ولی فرستاده خدا و خاتم پیامبران است.

[۳۴] انعام، ۱۹: ... این قرآن به من وحی شده تا به وسیله آن شما و هر کس را [که این پیام به او] برسد هشدار دهم ....

[۳۵] انعام، ۱۱۴ و ۱۱۵: ... کسانی که کتاب [آسمانی] بدیشان داده‌ایم می‌دانند که آن از جانب پروردگارت به حق فرو فرستاده شده است پس تو از تردیدکنندگان مباش و سخن پروردگارت به راستی و داد سرانجام گرفته است و هیچ تغییردهنده‌ای برای کلمات او نیست و او شنوای داناست.

[۳۶] اعراف، ۱۵۸: بگو ای مردم من پیامبر خدا به سوی همه شما هستم ...

[۳۷] سبأ، ۲۸: و ما تو را جز [به سمت] بشارتگر و هشداردهنده برای تمام مردم نفرستادیم ...

[۳۸] انبیاء، ۱۰۷: و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.

[۳۹] نحل، ۳۶: و در حقیقت در میان هر امتی فرستاده‌ای برانگیختیم [تا بگویند] خدا را بپرستید و از طاغوت [=فریبگر] بپرهیزید ...

[۴۰] انعام، ۱۳۰: ای گروه جن و انس آیا از میان شما فرستادگانی برای شما نیامدند که آیات مرا بر شما بخوانند و از دیدار این روزتان به شما هشدار دهند...

[۴۱] جمعه، ۲: اوست آن کس که در میان بی‌سوادان فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد...

[۴۲] اعراف، ۱۵۷: ... بر ایشان حرام می‌گرداند و از [دوش] آنان قید و بندهایی را که بر ایشان بوده است برمی‌دارد ...

[۴۳] حدید، ۲۵: به راستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند و آهن را که در آن برای مردم خطری سخت است ...

[۴۴] هود، ۸۸: ... من قصدی جز اصلاح [جامعه] تا آنجا که بتوانم ندارم ...

[۴۵] اعراف، ۱۴۲: ... و موسی [هنگام رفتن به کوه طور] به برادرش هارون گفت در میان قوم من جانشینم باش و [کار آنان را] اصلاح کن و راه فسادگران را پیروی مکن

[۴۶] انبیاء، ۱۰۵: و در حقیقت در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد.

[۴۷] توبه، ۳۳: او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند هر چند مشرکان خوش نداشته باشند.